

حمایت از اعتصاب سراسری کامیون رانان را گسترش دهیم!

اعتصاب سراسری رانندگان کامیون و کامیون داران برای تحقق خواسته‌هایشان به‌رغم فشار سرکوب و بگیر و ببند وارد دهمین روز خود شده است. این اعتصاب بیش از ۳۰ استان و ۱۵۰ شهر ایران را دربر گرفته است. در نتیجه‌ی این اعتصاب سراسری، صنعت حمل و نقل یکی از زیرساخت‌های اقتصاد سرمایه‌داری ایران، فلج شده است. این اعتصاب سراسری که اقتصاد و کل فضای سیاسی جامعه را تحت تأثیر قرار داده، مورد یورش نیروهای امنیتی رژیم اسلامی قرار گرفته و تاکنون بیش از ۲۰ تن از رانندگان دستگیر شده‌اند. اما به موازات سرکوب، حمایت تشکلات و نهادهای مختلف کارگری و اجتماعی از جنبش اعتصابی کامیون رانان گسترش یافته است.

این اعتصاب سراسری در زیر فشار تهدیدات و بگیر و ببندها، نه تنها نقطه عطفی در مبارزات رانندگان کامیون و کامیون داران به‌شمار می‌آید، بلکه می‌تواند الگو و نمونه‌ای موفق در مسیر تکامل مبارزات کارگری در ایران باشد. اکنون گام مهم و ضروری در پیشروی مبارزات کارگران ایران به‌هم مرتبط شدن فعالان و رهبران جنبش کارگری در مؤسسات و رشته‌های مختلف تولیدی و خدماتی، نهادینه کردن این ارتباطات و همکاری‌ها و ایجاد هماهنگی برای هم‌زمان کردن و سراسری کردن اعتصابات کارگری است. اعتصابات که می‌توانند به ستون فقرات اعتصابات سیاسی توده‌ای برای به‌زیر کشیدن رژیم جنایت‌کار جمهوری اسلامی تبدیل شوند.

زنده باد جنبش همبستگی
با اعتصاب سراسری کامیون رانان



نگاهی به اعتصاب سراسری کامیون رانان چرخ سرمایه را با اعتصاب سراسری از حرکت بازداریم!



ادامه اعتصاب سراسری کامیون رانان زیر فشار تهدید و سرکوب و بگیر و ببند

خالد عزیزی با حمایت از ماموستایان آیینی
و حمله به کمونیسم و سوسیالیسم و چپ
در جستجوی هم پیمانان سراسری
و دیالوگ با جمهوری اسلامی

ضرورت کمیته‌های مستقل
انقلابی زنان
در مبارزات اجتماعی



تحمیل گرسنگی به مردم غزه، سلاح نسل کشی دولت اسرائیل

چشم انداز پذیرش شرایط آمریکا در مذاکرات هسته‌ای

در مقابله با سیاست مهاجر ستیزی جمهوری اسلامی از حقوق انسانی
مهاجران افغانستانی به دفاع برخیزیم!

فراخوان به تجمع اعتراضی مقابل سازمان جهانی کار در ژنو

سازمانیابی و رهبری سراسری
کلید پیشروی جنبش کارگری



نگاهی به اعتصاب سراسری کامیونداران

چرخ سرمایه را با اعتصاب سراسری از حرکت بازمی‌داریم

ناصر زمانی

اعتصابات اخیر کامیون‌داران و رانندگان کامیون، که از روز دوشنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۴ وارد مرحله ای نوین و سراسری شد، بازتابی روشن از تشدید تضادهای طبقاتی در بطن جامعه ی سرمایه داری ایران است. این دور از اعتراضات، در واکنش به سه نرخ کردن گازوئیل و توزیع ناعادلانه ی آن آغاز شد؛ سیاستی که در راستای منافع سرمایه داران بزرگ حمل و نقل و شرکای دولتی شان تدوین شده و بار آن مستقیم بر دوش رانندگان زحمتکش و فرودست گذاشته شده است. آغاز این اعتصاب در بندر استراتژیک بندرعباس، با توقف کار گروهی از رانندگان و مسدود سازی مسیرهای ورودی و خروجی، به سرعت به یک حرکت هماهنگ و سراسری تبدیل شد و تنها در چند روز، به بیش از ۱۶۰ شهر گسترش یافت. گستردگی این اعتصاب، تداوم و ریشه دار بودن آن در اعتراضات سالهای پیش تا به امروز را بازتاب می‌دهد؛ دورانی که بارها رانندگان با توقف چرخ حمل و نقل، علیه مشکلات اقتصادی، استثمار و بی حقوقی ساختاری به میدان آمدند. همانند دوره‌های پیشین، این اعتصابات در واکنش به وخامت روزافزون شرایط معیشتی، افزایش بی رویه ی قیمت قطعات یدکی، ناکارآمدی نظام کرایه ها در پوشش هزینه های جاری، و بی توجهی مزمن حاکمیت به مطالبات انباشته ی رانندگان شکل گرفته است. اعتصاب کنندگان بار دیگر خواهان رسیدگی فوری به وضعیت بیمه، بازنشستگی، توزیع عادلانه ی بار، و مقابله با فساد ساختاری در شرکتهای حمل و نقل شده اند؛ مطالباتی که سالها است طرح شده اند، اما با وعده های توخالی، موقتی و همزمان با سرکوب، تهدید و انکار مواجه شده اند. برخلاف روایت رسمی و تبلیغات رسانه های وابسته به رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، این اعتصاب نمی توان صرفن واکنشی، مقطعی به تصمیمات ناکارآمد اقتصادی تلقی کرد، و نمی توان آن را از بستر گسترده تر مبارزه ی طبقاتی در ایران جدا ساخت. این اعتصاب، در متن بحرانی عمیق و ساختاری شکل می گیرد که در آن ستم اقتصادی، انباشت ثروت در بالا، و فقر و ناامنی در پایین به نقطه ی انفجار رسیده اند. گسترش این اعتراضات، پیوند آگاهانه ی آن با سایر جنبش های کارگری، و گذار آن از سطح صرفن اقتصادی به سوی افقهای روشن تر سیاسی و ضد مناسبات سرمایه داری، نه تنها ضرورتی انقلابی، بلکه بخشی اجتناب ناپذیر از فرآیند رشد آگاهی و سازمانیابی منسجم تر طبقاتی است.

اقتدار مزدبگیر جامعه نیز بوده ایم؛ از جمله اعتراض نانوایان به حذف یارانه ی آرد و اعتراض گندم کاران به نرخ گذاری ناعادلانه ی محصولشان، هرچند این گروه ها سنتن در زمره ی لایه های پایینی طبقه ی متوسط به شمار می آمدند، اما شدت یافتن بحران اقتصادی، تورم افسارگسیخته، و تعمیق شکاف های طبقاتی، آنها را نیز در روندی پیوسته به درون طبقه ی کارگر پرتاب کرده است. بر همین اساس اعتصاب سراسری کامیون‌داران و کامیون رانان بخشی جدایی ناپذیر از مبارزات عمومی طبقه ی کارگر و اقشار مزدبگیر در ایران است؛ طبقه ای که زیر ضربات فزاینده ی سیاست های نئولیبرالی، فساد ساختاری، و سلطه ی سرمایه داری نظام جمهوری اسلامی، هر روز بیش از پیش به حاشیه رانده می شود. این اعتصابات، فراتر از مطالبات صرفن اقتصادی،



تجلی آگاهی طبقاتی در حال تکوین و گام هایی هرچند ابتدایی، اما حیاتی، در مسیر ماکرو در بستر سازمانیابی مستقل و سراسری طبقه ی کارگر بطور عینی پتانسیل امر مبارزاتی خود را نشان داده است. به این معنا فرسایش موقعیت اقتصادی و اجتماعی این لایه های میانی، که زمانی از حداقلی از ثبات و امنیت شغلی برخوردار بودند، آنها را به صف جامعه کارگری رانده است که دیگر قادر به تأمین حداقل نیازهای روزمره ی خود نیستند. انگلس در تحلیل انقلاب های اروپای ۱۸۴۸ (انقلاب در فرانسه) به ریزش طبقه ی متوسط به صفوف پرولتاریا اشاره می کند و آن را بخشی از پویایی انقلاب های اجتماعی می داند. در این شرایط، خشم و نارضایتی رو به گسترش نه تنها در میان کارگران صنعتی و خدماتی، بلکه در میان کشاورزان، معلمان، بازنشستگان، از انسجام عینی منافع طبقاتی روبه گسترش در برابر نظم استثمارگر سرمایه داری است. اعتصاب کامیونداران و رانندگان کامیون نمودی از امکانی انقلابی است برای وحدت طبقاتی گسترده تر و سازمانیافته در برابر تعمیق هر روزه شکافهای طبقاتی که حتا لایه های میانی و بخش تحتانی طبقه متوسط جامعه را با مخاطرات جدی روبرو کرده است.

واقعیت اینست اهمیت اعتصاب سراسری کامیون داران و رانندگان کامیون زمانی بیشتر نمایان می شود که تفاوت بنیادین آن با اعتصاب سنتی کارگران در یک کارخانه در نظر گرفته شود. در یک اعتصاب کارخانه ای، تمرکز جغرافیایی کارگران در یک محل، به آنها اجازه میدهد بطور همزمان عمل کنند، اما در عین حال، همین تمرکز، اعتصاب را محدود به یک نقطه از نقشه ی تولید و سرمایه می

طی روزهای اخیر همزمان با این اعتصابات سراسری، شاهد گسترش اعتراضات دیگر بخش های



سازد و امکان سرکوب سریع تر و محاصره ی موضعی از سوی دستگاه امنیتی رژیم را فراهم می کند. اما اعتصاب کامیون داران و رانندگان کامیون به دلیل ویژگی ساختاری و پراکندگی ذاتی این بخش از نیروی کار، ماهیت متفاوتی دارد. آنها برخلاف کارگران یک واحد تولیدی، در تمام جغرافیای ایران حاضرند، از بنادر جنوب تا مرزهای غربی، از انبارهای صنعتی و ترمینال های گمرکی تا جاده های ترانزیتی و بازارهای عمده ی تهران و شهرهای بزرگ، این پراکندگی جغرافیایی در صورت تصمیم گیری جمعی برای اعتصاب، بجای یک نقطه، همزمان ده ها و بلکه صدها نقطه را تحت تأثیر قرار می دهد. همین ویژگی است که به آنها قدرتی بی سابقه در ایجاد اختلال سراسری در نظام حمل و نقل و گردش کالای کشور می بخشد. به همین دلیل است که رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی با وحشت و اضطراب به این اعتصاب می نگرد. زیرا برخلاف اعتراضات محلی و مهارپذیر، این اعتصاب توان آن را دارد که حلقه ی مرکزی گردش سرمایه در کشور را فلج کند. به این معنا، به اهرمی قدرتمند برای فشار طبقاتی علیه نظم حاکم بدل شده است؛ ابزاری که اگر با آگاهی طبقاتی، سازمانیابی مستقل، و پیوند با دیگر بخش های طبقه ی کارگر همگام شود، می تواند به تهدیدی جدی و انقلابی برای تداوم سلطه ی سرمایه داری جمهوری اسلامی تبدیل گردد.

وقتی در ده ها شهر، رانندگان کامیون، معلمان، بازنشستگان، پرستاران، کارگران صنایع نفت، فولاد و پتروشیمی و خدماتی تا نانوایان و گندم کاران به خیابان می آیند یا دست به اعتصاب می زنند، این دیگر نشانه ی یک نارضایتی پراکنده یا بحران موقتی نیست؛ بلکه بیانگر آن است که ابزارهای معمول رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی برای مهار خشم طبقاتی، از جمله وعده های فریبنده، افزایش های ناچیز حقوق و سرکوب موضع، دیگر کارایی ندارند. اینک کارگر و اقشار تهیدست جامعه، نه فقط برای مطالبه ای اقتصادی، بلکه علیه نظامی به میدان آمده که ریشه در مناسبات نابرابر نظام سرمایه داری دارد؛ نظامی که اکثریت عظیم جامعه را به فقر، بی ثباتی، و بی قدرتی مزمن سوق داده است. اگرچه در ظاهر، بحران معیشت و دستمزد جرقه ی اولیه ی این اعتراضات است، اما در بطن آن، انباشت تاریخی سود سرمایه، استثمار و سلب یک زندگی انسانی است که تاریخ مناسبات نظام سرمایه داری در ایران بر طبقه کارگر تحمیل کرده است. کارگری که دستمزدش چند برابر زیر خط فقر است و از تأمین هزینه زندگی اش عاجز است، یا معلم و بازنشسته ای که زیر خط فقر روزگار می گذراند و هر روز با گرانی مسکن، نان و دارو روبرو هستند، راهی جز اعتصاب و اعتراض به وضع موجود ندارد. این اعتراضات و اعتصابات روزانه در کف خیابان ها در کارگاه ها و کارخانه ها

نه یک انتخاب فردی، بلکه واکنشی ناگزیر به بحران ساختاری نظام سرمایه داری حاکم بر ایران است که به وساطت دولت و سرمایه داران بر جمعیت میلیونی جامعه کارگری تحمیل کرده است. به این معنا وقتی برق قطع می شود، فقط چراغ خانه ها خاموش نمی شود؛ بلکه میلیون ها زندگی به تاریکی کشیده می شود. کارخانه تعطیل می شود، کارگر بیکار می شود، نانوا قادر به پخت نان نیست، و مواد غذایی فاسد می شود... وقتی سوخت گران می شود، نه فقط سفره ی توده های وسیع طبقه کارگر کوچکتر می شود، بلکه حمل و نقل فلج و بازار دچار هرج و مرج می گردد. با این حال، رژیم به جای پاسخگویی، به مقصرسازی قربانیان روی می آورد؛ نانوا را عامل گرانی معرفی می کند، راننده را متهم به احتکار می سازد، در حالیکه این اختلال ها «بحران فنی» نیستند؛ بلکه بحران ساختار مناسبات نظام سرمایه داری است.

شرایط عینی روند فزاینده ی اعتصابات و اعتراضات کارگری در چند سال اخیر تا اعتصابات سراسری کامیون داران و رانندگان، گواهی است بر تعمیق بیشتر بحران سرمایه داری در ایران و بخصوص فروریختن مشروعیت سیاسی و اقتصادی نظم حاکم نزد طبقه ی کارگر، به این معنا این اعتصابات نه کنش هایی تنها اقتصادی، بلکه تجلی عینی تضادهای بنیادین میان طبقه ی کارگر و کل ساختار قدرت طبقه سرمایه دارحاکم است. از دل همین واقعیت است که دو ضرورت حیاتی؛ سازمانیابی آگاهانه و سراسری طبقه ی کارگر و تشکیل و تقویت حزب انقلابی این طبقه بیش از پیش خود را نمایان میسازد. در شرایط کنونی، هر اعتصاب و اعتراض جمعی، زمینه ای عینی برای شکلگیری تشکل های مستقل و سازمان یافته و اشکال اولیه ی خود رهبری کارگری است. همانگونه که مارکس تأکید میکند، طبقه ی کارگر تنها در جریان مبارزه است که میتواند به آگاهی طبقاتی دست یابد و خود را به مثابه یک نیروی تاریخی سازمان دهد. این بدان معنا است که اعتصابات اخیر، خودبخود بسوی تحقق سوسیالیسم سوق نمی یابند، مگر آنکه از دل آنها فرآیند سازمانیابی هدفمند و آگاهانه با اتکا به تجربه ی مبارزاتی طبقه، در پراتیک روزانه شکل گیرد.

این سازمانیابی تنها در قالب تشکل های مستقل از دولت و کارفرما، کمیته های اعتصاب در محیط های کار و زیست، و پیوندهای میان اقشار مختلف مزدبگیر معنا و کارایی می یابد. اما این اشکال پراکنده ی مقاومت و سازمانیابی، بدون یک افق سیاسی واحد و رهبری طبقاتی هدفمند، به آسانی در معرض باز جذب در ساختارهای قدرت یا سردرگمی سیاسی قرار می گیرند. درست در همینجا ضرورت حزب انقلابی طبقه ی کارگر با تمام قوت خود مطرح می شود؛ حزبی که نه نیرویی بیرون از طبقه، بلکه

بیان متشکل و خودآگاه طبقه کارگر است، و می تواند مبارزات اقتصادی را از فاز تدافعی وارد فاز سیاسی تمام عیار برای تغییر انقلابی جامعه پیوند دهد. در متن اعتصابات کنونی، اگر چنین حزبی وجود نداشته باشد یا ضعیف و غیرمؤثر باقی بماند، خطر آن وجود دارد که نیروی اعتراضی کارگران، بخصوص در دوره های بحران سیاسی، در خدمت بازی قدرت نیروهای راست، اصلاح طلب یا ناسیونالیستی قرار گیرد؛ نیروهایی که تلاش دارند تضاد طبقاتی را در دل گفتمان های فرهنگی، هویتی یا «ملی» حل و بی اثر کنند. از اینرو، تقویت گفتمان سوسیالیستی و چشم انداز رهایی اجتماعی، نه با موعظه ها ی انتزاعی، بلکه از دل سازمانیابی و حزب طبقه کارگر ممکن و ضروری است. در این روند، آنگونه که مارکس تأکید دارد، رهایی طبقه ی کارگر تنها به دست خود طبقه ی کارگر ممکن است؛ اما این خود رهایی بدون ابزارهای سیاسی متشکل و سازمانی ممکن نیست. بنابراین، تقویت سازمانیابی شورایی در دل اعتصابات، و پیوند آن با چشم انداز تشکیل حزب انقلابی طبقه ی کارگر، ضرورتی تاریخی برای عبور از وضعیت کنونی است. بر این اساس اعتصابات اخیر، اگر به روندی برای تقویت تشکل های مستقل، ایجاد شبکه های میان بخش های مختلف رهبران میدانی کارگران، و پیوند آنها با یک افق سوسیالیستی بدل شوند، می توانند نخستین گام ها در بازسازی سیاست انقلابی طبقه کارگر در ایران امروز باشند. حزب انقلابی، در این معنا، نه بدیلی برای مبارزات جاری، بلکه شکل سیاسی و آگاه همان پیکره ی مبارزات توده های وسیع کارگری است که اکنون در خیابان ها، مراکز کار و زیست در حال شکل دادن به یک قدرت بدیل است.

سخن آخر

برای به زیر کشیدن نظام سرمایه داری حاکم در ایران، هیچ راهی جز سازمانیابی آگاهانه، متشکل و طبقاتی کارگران و مزدبگیران وجود ندارد؛ تنها از مسیر ایجاد تشکل های مستقل کارگری و حزب انقلابی طبقه کارگر در بستر همین مبارزات در اعتصابات و اعتراضات سراسری است که می توان توازن قوای طبقاتی را به سود میلیون ها انسان مولد و ستمدیده برهم زد و افق رهایی سوسیالیستی را از امکان به واقعیت تبدیل کرد. به عبارت دیگر رهایی طبقه کارگر، تنها میتواند کار خود طبقه کارگر باشد، اما این رهایی، نه از راه مبارزات پراکنده، بلکه از مسیر یک پراتیک انقلابی در امر سازمانیابی هدفمند و رهبری انقلابی ممکن و میسر خواهد شد.

ژوئن ۲۰۲۵



ادامه اعتصاب سراسری کامیون رانان زیر فشار تهدید و سرکوب و بگیر و ببند

درآمدان باید صرف پرداخت به شرکت‌های بیمه شود، اما نه اکنون از خدمات درمانی بیمه اجتماعی بهره می‌بریم و نه در زمان بازنشستگی حقوقمان کفاف هزینه‌های زندگی می‌کند. بالا رفتن روزانه بهای قطعات و لوازم مورد نیاز رانندگان و کامیون داران از جمله بالا بردن سهم کمیسیون باربری‌ها از ۱۳ درصد به ۴۵ درصد، افزایش قیمت روغن موتور و افزایش قیمت لاستیک خودرو از ۱۵ میلیون تومان در سال گذشته به ۳۰ میلیون تومان در حال حاضر بخش دیگری از مشکلات آنان است.

اعتصاب گسترده رانندگان کامیون و کامیون داران که کل فضای سیاسی جامعه را تحت تأثیر قرار داده است بر نگرانی امنیتی رژیم افزوده و دولت را وادار به دادن وعده و وعیدهایی کرده است. فاطمه مهاجرانی سخنگوی دولت پزشک‌های اعلام کرد که توافق شده قیمت گازوئیل برای کامیون داران افزایش نیابد، سهمیه‌های گازوئیل آنان کم نشود و هزینه بیمه افزایش نیابد. اما رانندگان و کامیون داران اعتمادی به قول و قرارها و وعده وعیدها حکومت اسلامی ندارند. با وجود این طرح این وعده وعیدها نشانه عقب نشینی حکومت اسلامی در مقابل اراده قاطع و خواست رانندگان و کامیونداران است.

اما در شرایط بحران عمیق اقتصادی حکومت اسلامی هیچ چشم اندازی برای بهبود شرایط زندگی کارگران و مردم زحمتکش وجود ندارد. تداوم و گسترش اعتصابات و اعتراضات هماهنگ و سراسری برای تحمیل خواست و مطالبات ارباری است در دست کارگران و دیگر اقشار تهدیدست جامعه که با آن رژیم جمهوری اسلامی را از تعرض به کار و زندگی و معیشت خود به عقب براند.

در شرایط نبود تشکل‌های توده‌ای و طبقاتی سراسری کارگران که بتوانند مبارزات پراکنده کارگران را یکپارچه و در ابعاد سراسری رهبری کنند، این رهبران و فعالین کارگری در مراکز مختلف صنعتی و خدماتی هستند که در ارتباط و پیوند و همکاری با هم و با ایجاد شورای همکاری قادر خواهند شد تا حدودی خلاء نبود تشکل‌های توده‌ای و سراسری کارگران را پر کنند. در اوضاع متحول کنونی به هم مرتبط شدن فعالان و رهبران جنبش کارگری در مؤسسات و رشته‌های مختلف تولیدی و خدماتی، نهادینه کردن این ارتباطات و همکاری‌ها و ایجاد هماهنگی برای همزمان کردن و سراسری کردن اعتصابات کارگری است. اعتصاباتی که می‌توانند به ستون فقرات اعتصابات سیاسی توده‌ای برای به زیر کشیدن رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی تبدیل شوند.

مجلس شورای رژیم، "همه جای ایران اعتراض و اعتصاب است، کامیونداران، معدن داران، سیمان کاران، کارخانه داران، رانندگان کامیون و خودروهای سنگین، نانوایان، بازنشستگان همه معترض هستند." البته از نظر این کارگزار برآشفته و نگران بقای رژیم، این حجم از اعتراض طبیعی نیست و حتماً باید از خارج و توسط باصطلاح "دشمنان نظام اسلامی" دستی پشت پرده در کار باشد.

دستگاه‌های امنیتی حکومت اسلامی نیز با همین رویکرد از همان ابتدا با تهدید و ارباب و دستگیری رانندگان و کامیون داران و تلاش نخ نمای ننگین وادار کردن بعضی از آنان به انجام مصاحبه تلویزیونی تحت شکنجه‌های وحشیانه، را تکرار کرده‌اند. با این حال تا کنون موفق به شکستن اعتصاب نشده‌اند. این ترفند رژیم نه تنها برایش بهره‌ای نداشته است، بلکه خواست آزادی فوری و بی‌قید و شرط دستگیر شده‌گان در صدر مطالبات "اتحادیه تشکل‌های کامیون‌داران و رانندگان سراسر ایران" قرار گرفته و در تمام اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های حمایت و پشتیبانی از این اعتصاب نیز بر آن تأکید شده است.

روز یکشنبه ۱۱ خرداد نیز بازنشستگان معترض در اعتراضات خود در شهرهای اهواز، رشت و اصفهان بار دیگر همبستگی خود با اعتصاب رانندگان و کامیونداران را با شعار "راننده زندانی - کامیون دار زندانی، آزاد باید گردد، را فریاد زدند. دیگر تشکل‌های کارگری از جمله سندیکای شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه، شوراهای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت، شوراهای سازماندهی اعتراضات کارگران غیر رسمی نفت (ارکان ثالث)، سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه، شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، کارگران برق و فلز کرمانشاه، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری، گروه اتحاد بازنشستگان، بازنشستگان خوزستان، جمعی از فعالین مدنی و زیست‌محیطی سنجند، تشکل‌های پرستاری و دانشجویی و بسیاری دیگر نیز طی اطلاعیه و بیانیه‌هایی حمایت و پشتیبانی خود از اعتصاب رانندگان و کامیونداران را اعلام کرده‌اند.

در چند ماه اخیر و با تشدید بحران اقتصادی حکومت اسلامی، دولت پزشک‌های برای جبران به قول خود "ناترازی" مالی، به سفره رانندگان کامیون و کامیون داران نیز دست برده است. دولت با افزایش قیمت گازوئیل و سه‌نرخ کردن آن، با کاهش سهمیه گازوئیل برای کامیون داران و افزایش حق بیمه رانندگان به سه میلیون و سیصد هزار تومان، فشار اقتصادی بر کامیون داران را افزایش داده است. کامیون داران بارها گفته‌اند: "بخش قابل توجهی از

اعتصاب سراسری رانندگان خودروهای سنگین و کامیونداران در ایران روز یکشنبه ۱۱ خرداد وارد یازدهمین روز خود شد. تداوم این اعتصاب و گسترش آن به ۱۵۵ شهر در سراسر ایران، به رغم فشار دستگاه‌های سرگوبگر حکومت اسلامی و تهدیدات و دستگیری فعالین آن، نشانه عزم راسخ و درایت و پختگی رهبران آن است. "اتحادیه تشکل‌های کامیون‌داران و رانندگان سراسر ایران" در این مدت توانسته ضمن طرح مطالبات این اعتصاب، همبستگی و اتحاد صفوف کامیون رانان را ارتقا بخشیده و با هوشیاری توطئه‌های عوامل دستگاه‌های امنیتی رژیم جمهوری اسلامی برای به شکست کشاندن این اعتصاب را خنثی کند. از سوی دیگر این اعتصاب توانسته موج وسیع حمایت و پشتیبانی تشکل‌های کارگری، شوراهای و نهادهای صنفی، بازنشستگان، جمعی از زنان زندانی سیاسی و غیره را نیز نه تنها در داخل حتی در خارج ایران، به خود جلب کند. در واقع می‌توان این اعتصاب را یک نقطه عطف دیگر در حرکت روبه‌پیش جامعه به حساب آورد.

این اعتصاب حتی در آنسوی مرزها از حمایت و پشتیبانی هم سرنوشتان‌شان بهره‌مند بوده است. روز یکشنبه ۱۱ خرداد در حالی که جاده‌ها و گذرگاه‌های مرزی در کردستان همچنان خالی از کامیون‌های باری بود، رانندگان کامیون در آنسوی گذرگاه‌های مرزی در اقلیم کردستان علیرغم یازده روز انتظار برای حمل بارهایی که از کردستان ایران می‌رسند، در دیدارهای تلویزیونی نه تنها گله‌مند نبودند بلکه با صراحت از حق اعتصاب هم سرنوشتان خود در آنسوی مرز دفاع می‌کردند. آنان با توضیح اوضاع نابسامان معیشتی در ایران، اعتصاب را حق مسلم رانندگان و کامیون داران دانسته و برایشان آرزوی موفقیت می‌کردند.

بنا به آمارهای رسمی بیش از ۵۵۰ هزار راننده کامیون در ایران به کار مشغولند. تداوم اعتصاب بخش بزرگی از کامیون رانان صنعت حمل و نقل، یکی از زیر ساخت‌های اقتصادی ایران را فلج کرده و چرخه تولید در بخشی از صنایع و خدمات را متوقف و اقتصاد نحیف و ورشکسته حکومت اسلامی را بیش از پیش در بحران فروبرد. این اعتصاب در همان حال که اهمیت سازمانیابی و نقش اتحادیه تشکل‌های کامیون‌داران و رانندگان را در سازماندهی این اعتصاب را نشان دهد، می‌تواند الگو و نمونه موفق در سازماندهی اعتصاب سراسری برای بخش‌های مختلف جنبش کارگری ایران باشد. اعتصاب رانندگان و کامیونداران حلقه‌ای از اعتصابات و اعتراضات وسیع و روزانه کارگران ایران است که اهمیت تشکل‌های طبقاتی و توده‌ای مستقل از دولت را به طور برجسته نشان می‌دهد. به قول عضو کمیسیون برنامه و بودجه

صلاح مازوجی

خالد عزیزی با حمایت از مام وستایان آیینی و حمله به کمونیسم و سوسیالیسم و چپ

در جستجوی هم پیمانان سراسری و دیالوگ با جمهوری اسلامی

اروپای شرقی را سوسیالیستی جا زده و سازماندهی گروه های نیابتی از جانب رژیم جمهوری اسلامی در منطقه را الگو برداری از اردوگاه سوسیالیسم معرفی می کند. خالد عزیزی عامدانه می خواهد رژیم جمهوری اسلامی و کمونیسم و سوسیالیسم و چپ را همسو نشان دهد. وی فراموش کرده که این کومه له و کمونیست ها در کردستان بودند که در دفاع از منافع جنبش انقلابی مردم کردستان، همواره در مورد سیاست های سازشکارانه، توهم آمیز و همسویی حزب دمکرات کردستان با رژیم جمهوری اسلامی هشدار می دادند.

جهت یادآوری به سخنگوی حزب دمکرات کردستان ایران، به این چند جمله از نامه حزب دمکرات به خمینی در هفتم فروردین سال ۱۳۵۹ توجه کنید: «حضرت امام خمینی رهبر عالیقدر انقلاب ایران! یکبار دیگر امام را مخاطب قرار می دهیم. اینک بدخواهان در صددند جنگ برادرکشی دیگری به مردم کردستان تحمیل نمایند ... پیام ۲۶ آبانماه ۵۸ حضرتعالی ما را به حل مسئله کردستان از طریق مذاکره امیدوار ساخت و ما بلافاصله لیبیک گفتیم و اعلان آتش بس دادیم اکنون دیگر تصمیم با بنیان گذار جمهوری اسلامی است». حزب دمکرات قبل از این نامه در متینگ آبان ماه ۵۸ در شهر مهاباد به پیام خمینی لیبیک گفته و از مواضع «ضد امپریالیستی» خمینی پشتیبانی کرده بود. حزب دمکرات به اینها اکتفا نکرد و در کنگره چهارم در متن سند برنامه ای خود در مورد خمینی و رژیم جمهوری اسلامی چنین نوشت: «انقلاب ضد استبدادی و ضد امپریالیستی خلق های ایران با شرکت همه نیروهای مرفقی و ملی و قشرها و طبقات دمکراتیک به رهبری امام خمینی در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسید و طومار رژیم ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی را برای همیشه درهم پیچید و جمهوری اسلامی را مستقر ساخت.» در این برنامه حزب دمکرات نه تنها «امام خمینی» را رهبر انقلاب، بلکه رژیم جمهوری اسلامی (این ضد انقلاب هار و جنایتکار اسلامی) را نیز محصول انقلاب ضد استبدادی و ضد امپریالیستی خلق های ایران قلمداد کرد. از اینها گذشته خالد عزیزی در رأس جناحی از حزب دمکرات برای سالها و در دوره ای که دوم خردادی ها و اصلاح طلبان حکومتی برو و بیایی داشتند در جریان مضحکه های انتخاباتی مردم کردستان را فراخوان می دادند تا در برابر گزینه بدتر به بد، در برابر جناح اصول گرا به جناح اصلاح طلبان حکومتی رأی بدهند و عملاً به فراخوان

ایران و منطقه عمل می کنند، علیه کمونیسم و سوسیالیسم و چپ آرژانتاسیون به راه انداخته است. وی در یک سمینار حزبی تحت عنوان «ایران و شرق کردستان در معادلات بین المللی» که از شبکه تلویزیونی این حزب و در شبکه های اجتماعی پخش شده است می گوید: «تجربه کمونیسم و سوسیالیسم و چپ در دنیا ضرر و زیان زیادی داشته اند. همه کشورهایی که سوسیالیسم را تجربه کردند، عقب افتادند و متأسفانه در همه بخش های کردستان این ایدئولوژی و این نگرش وارد جنبش کردستان شد». این ادعاها در واقع تکرار مواضع ایدئولوگ های



راست ترین بخش سرمایه داری جهانی است، که بعد از فرو ریختن دیوار برلین در نوامبر ۱۹۸۹ و فروپاشی بلوک شرق و پایان جنگ سرد، با جشن و سرور «پایان تاریخ» را اعلام کردند. در آلمان تبلیغات نتولبرالی کوشش کرد آنچه که روی داده بود یعنی شکست و فروپاشی مدل سرمایه داری دولتی را «مرگ و پایان کمونیسم» تفسیر کند و با سرمستی فریاد برآورد که برای همیشه سوسیالیسم را از میدان بدر کرده است. زمانی هم مارگارت تاچر نخست وزیر محافظه کار انگلیس در هنگام شکست اعتصاب بزرگ کارگران معدن اعلام کرد: «با سوسیالیسم برای همیشه وداع گفتیم» و بدون هیچ ابایی از کارگران معدن انگلیس به عنوان دشمن داخلی یاد کرد. اکنون و بعد از بیش از سه دهه و در حالی که تضادهای آشتی ناپذیر و غیر قابل درمان نظام سرمایه داری، به نحو خطرناکی جامعه بشری و محیط زیست انسانها را در معرض نابودی قرار داده است، سخنگوی حزب دمکرات هنوز از این سرمستی بیرون نیامده و از ضرر و زیان و شکست و پایان چپ و سوسیالیسم سخن می گوید. خالد عزیزی در نفرت پراکنی علیه چپ و سوسیالیسم تا جایی پیش می رود که آگاهانه و همصدا با ژورنالیسم اجیر در غرب، نظام های سیاسی حاکم در کشورهای

بیش از یک سال پیش، در شرایطی که جنبش انقلابی ژینا با پیشتازی زنان و با شعار «زن، زندگی، آزادی»، «مرگ بر خامنه ای» و با اقدامات نمادینی مانند دورافکندن روسری ها بر کف خیابان پایه های ایدئولوژیک حکومت دینی و نقش دین در دولت و در تعیین قانون و سیاست را در هم کوبیده بود، خالد عزیزی سخنگوی حزب دمکرات کردستان ایران به یاری دین و مام وستایان آیینی شتافت و بار دیگر بر این باور کهنه و منسوخ حزب دمکرات که: «دین نقش مهمی در اجتماع دارد و نمیتوان آن را از سیاست جدا کرد. ماموستایان آیینی هم نقش مهمی در آزادی ایران دارند.» تأکید کرد. در آن زمان این سخنان خالد عزیزی به اندازه بوق و کرنای اتوبوس مجانی رضا پهلوی در شبکه های اجتماعی سر و صدا به پا کرد، نه به این خاطر که وی چیزی تازه و خلاف باورها و مواضع سنتی حزب دمکرات به زبان آورده بود، بلکه به این دلیل که گفته های وی در تقابل و تضاد کامل به روح جنبش انقلابی ژینا بود، جنبشی که نظام استبداد دینی و آپارتاید جنسی و اشکال مختلف ستم و تبعیض را در کف خیابان و با شجاعت به چالش کشیده بود.

آزمان سخنگوی حزب دمکرات کردستان ایران در شرایطی بر نقش مهم ماموستایان آیینی در آزادی ایران تأکید کرد، که همین ماموستایان آیینی اهل سنت در کردستان در آبان ماه ۱۴۰۱ در گرماگر جنبش انقلابی ژینا در حالی که در بیش از صد شهر ایران، آتش اعتراضات خیابانی با شعار محوری زن، زندگی، آزادی و مرگ بر خامنه ای شعله می کشید، برای ترمز کردن جنبش انقلابی ژینا و برای به بیراهه بردن مبارزه برای آزادی ایران، بیانیه سیاسی صادر کردند و تلاش کردند که جنبش انقلابی ژینا را در چهارچوب قانون اساسی ارتجاعی جمهوری اسلامی به چهارمیخ بکشند. اما خالد عزیزی به عنوان سخنگوی رسمی حزب دمکرات کردستان ایران به رغم آگاهی بر ماهیت آزادی خواهانه و برابری طلبانه ی جنبش انقلابی ژینا، و به رغم آگاهی از مواضع ارتجاعی مام وستایان آیینی تلاش کرد با حمایت از این جریان، پایگاه اجتماعی حزب دمکرات در جامعه کردستان را انسجام ببخشد و آن را برای صف آرایی های بعدی در این جامعه آماده کند.

خالد عزیزی اینبار و در شرایطی که مؤلفه ها و فاکتورهای جدیدی در تبیین اوضاع متحول سیاسی

براندازی» رژیم جمهوری اسلامی و استقرار «صلح و آشتی» در ایران به دست ترامپ ناامید کرده است. امید داشتن به دخالت آمریکا برای براندازی رژیم اسلامی مدتهاست که به یک پای استراتژی سیاسی حزب دمکرات تبدیل شده است. بعد از لشکرکشی آمریکا به عراق و ساقط کردن رژیم صدام، حزب دمکرات اظهار امیدواری کرد که این پروژه «رهایی بخش» در ایران هم به اجرا در آید تا آنها هم بتوانند در سایه لشکر کشی آمریکا در کردستان ایران به قدرت برسند. زمانی که امید به اجرای این پروژه ها به یأس تبدیل می گردد، حمله به چپ و سوسیالیسم برای پیدا کردن هم پیمانی در میان اپوزیسیون راست و نشان دادن چراغ سبز دیالوگ به جمهوری اسلامی برای خالد عزیزی اهمیت پیدا می کند.

علاوه بر این فاکتورها، خالد عزیزی با اظهار تأسف از وجود جریان های کمونیست و سوسیالیست و چپ در کردستان و با سم پاشی علیه این پدیده اجتماعی عاجزانه می خواهد هواداران حزب دمکرات را در برابر خطر نفوذ باورهای چپ و سوسیالیستی در جامعه ای که در آن هر روزه فاصله فقر و ثروت عمیق تر می شود را واکسینه کند. خالد عزیزی در کارزار حمله به چپ و سوسیالیسم تنها نیست، وی با حمله به چپ و سوسیالیست در واقع هم پیمانی خود را با لشکری بزرگ از جریان های راست در سراسر جهان علیه آزادیخواهی و برابری طلبی به روز کرده است. اما به رغم تمام این تلاشها، بربریت نظام سرمایه داری، سوسیالیسم را در دستور کار تاریخ قرار داده و به ضرورتی اجتناب ناپذیر تبدیل کرده است. تنها موفقیت نظام سرمایه داری و امکانات و زرادخانه تبلیغاتی آن در به عقب انداختن روزی است که این نظام ظالمانه به خاطر استثمار انسان به دست انسان، فقر و فلاکت و گرسنگی، جنگ و نسل کشی و آوارگی و معضلات و مصائب پیشماری که به بشریت تحمیل کرده است، باید حساب پس بدهد.



این نیروی چپ اجتماعی در کردستان پرچم مبارزه و تسلیم ناپذیری در مقابل رژیم جمهوری اسلامی، در افتادن با ارتجاع محلی و همستگی با جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی در سراسر ایران را برافراشته است. این چپ اجتماعی در پشت میله های زندان پرچم اعتراض علیه مجازات اعدام را بر دوش می کشد. این نیروی اجتماعی چپ و رادیکال نقش انکارناپذیری در سازماندهی اعتراضات و اعتصابات کارگری و خیزش های توده ای در سالهای اخیر ایفا نموده است. مضمون خواسته ها و مطالبات بخش های مختلف این چپ اجتماعی را شعار "نان، کار، آزادی" به هم پیوند زده است. اگر جمهوری اسلامی با بگیر و ببند و شکنجه و اعدام با این چپ اجتماعی مقابله می کند، سخنگوی حزب دمکرات هم با جنگ نرم به میدان رویارویی با این چپ آمده است. خالد عزیزی در جستجوی هم پیمانان خود در میان نیروهای اپوزیسیون راست به این حملات هستریک به چپ و باورهای سوسیالیستی نیاز دارد. از سوی دیگر نباید تأثیرات پیام "صلح و جامعه دمکراتیک" عبدالله اوجلان که در اواخر فوریه سال جاری میلادی انتشار پیدا کرد و متعاقب آن برگزاری کنگره پ ک ک که طی آن پایان مبارزه مسلحانه، آمادگی برای خلع سلاح و انحلال این جریان را اعلام کرد، در حالی که دولت فاشیست ترکیه با تشدید سرکوب همچنان بر پایان دوران ترور تأکید می کند، بر مواضع احزاب ناسیونالیست در منطقه را نادیده گرفت. تحولات پ ک ک بیش از پیش حفظ نیروی مسلح و مبارزه مسلحانه به عنوان مهم ترین شکل ابراز وجود جریان های ناسیونالیستی را تحت فشار قرار داده است. در این شرایط برای باز کردن باب دیالوگ با جمهوری اسلامی، حمله به چپ و سوسیالیسم برای سخنگوی حزب دمکرات کردستان ایران ارزش مصرف پیدا کرده است.

تداوم مذاکرات دولت ترامپ با رژیم جمهوری اسلامی بر سر برنامه هسته ای با چاشنی تهدید به بمباران تأسیسات هسته ای، خالد عزیزی را از «پروژه

خامنه ای و کادر رهبری سپاه پاسداران برای گرم کردن تور انتخابات حکومتی پاسخ مثبت می دادند. سخنگوی حزب دمکرات با این کارنامه می خواهد رژیم جمهوری اسلامی را هم در زمینه مبارزه ضد امپریالیستی و هم در زمینه سازماندهی گروه های نیابتی همسو با سوسیالیست ها و چپ ها جا بزند.

ادعاهای خالد عزیزی علیه چپ ها و سوسیالیستها و کمونیست ها نازل تر از آن هستند که ارزش نظری داشته باشند، اما سؤال این است که ارزش مصرف این آژیتاسیون بی مایه علیه کومه له و چپ و کمونیسم در کردستان و ایران در شرایط کنونی چیست؟ و فاکتورهای دخیل در آن کدام ها هستند؟

یکی از فاکتورهای دخیل در تبیین اوضاع سیاسی ایران حضور یک چپ نیرومند اجتماعی در صحنه مبارزه است که جمهوری اسلامی برای مقابله با آن اسلحه را از رو بسته است و اپوزیسیون بورژوازی ایران هم برای عقیم کردن نقش آن از هیچ تلاشی دریغ نمی کند. این چپ اجتماعی حضور خود را در وجود فعالین و رهبران جنبش کارگری که پرچم مطالبات کارگران را برافراشته اند و در سازماندهی و رهبری اعتراضات و اعتصابات کارگری نقش دارند، تلاشگران جنبش زنان که با حضور خود در پیشاپیش مبارزه معلمان، بازنشستگان، دانشجویان، پرستاران و با مقاومت گسترده در برابر سیاست ها و قوانین زن ستیزانه حاکم، چشم انداز رهایی زنان از ستمکشی سرمایه داری را به روی جامعه گشوده اند، چپ ها و سوسیالیست های جنبش دانشجویی که بیرق اتحاد با جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی را حمل می کنند، بازنشستگانی که مطالبات خود را در کف خیابان فریاد می زنند، این چپ اجتماعی آن بخش از نویسندگان، خبرنگاران، استادان دانشگاه، سینماگران و هنرمندانی را در بر می گیرد که با فرهنگ، سیاست ها و ایدئولوژی طبقه حاکم درافتاده، علیه سانسور و شکنجه و اعدام اعتراض کرده و از منافع و مبارزه کارگران و زحمتکشان به دفاع برخاسته اند.



اعضا، هواداران و دوستداران حزب کمونیست ایران و کومه له! مردم آزاد و مبارز!

ما برای ادامه کاری فعالیت هایمان به کمک مالی شما نیازمندیم! تلویزیون کومه له و حزب کمونیست ایران با پشتیبانی و کمک مالی شما قادر خواهد بود با کیفیت بهتر و در شبکه های قابل دسترس تر، فعالیت هایش را در راستای اهداف سوسیالیستی برای تحقق زندگی ای شایسته انسان پیش ببرد! ما را در این راه یاری رسانید و به هر طریق و شکلی که برایتان مقدور است کمک های مالی خود را به تشکیلات های ما در هر محلی که هستید برسانید.

**کمک مالی به
حزب کمونیست
ایران و کومه له**

سایت تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com



سایت کومه له

www.komalah.org



سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت های حزب

کمونیست ایران

و کومه له

دیدن کنید!

آرام فرج الهی

ضرورت کمیته‌های مستقل انقلابی زنان در مبارزات اجتماعی

بر مبارزه طبقاتی و انقلابی زنان سایه می‌اندازند. مرزبندی نظری و ساختاری با این گرایش‌ها ضروری است.

اما در برابر این شرایط، فرصت‌های تاریخی کم نظیری فراهم شده است؛ زوال ایدئولوژیک رژیم، خیزش‌های چند سال اخیر، اجتماعی شدن مبارزات و مقاومت زنان و شکست پروژه‌های اصلاح طلبانه، فضا را برای سازمانیابی انقلابی هموار کرده است. رهایی زنان، مبارزه‌ی جدا از مبارزه‌ی طبقاتی نیست، بلکه در بطن آن است. کمیته‌های مستقل انقلابی زنان، ابزارهایی اند برای تبدیل رنج به قدرت، حاشیه به مرکز، و خشم به سازمان‌دهی. آن‌ها انسجام را نه با انکار تفاوت، بلکه با خلق بستری برای شنیدن، دیدن و اقدام جمعی ممکن می‌سازند.

در جهانی که سلطه از خانه تا خیابان، از بدن تا زبان رخنه کرده، رهایی نیز باید از همان‌جا آغاز شود: از بازپس‌گیری سازمان، فضا، روایت و تصمیم. کمیته‌های مستقل انقلابی زنان، نه فقط فرم جدیدی از کنش، که شکل ممکن آینده‌اند.



اما با وجود سرکوب‌ها مقاومت و مبارزات زنان در اشکال مختلف وجود داشته است. دهه‌های ۸۰ و ۹۰ شمسی، شاهد رشد مبارزات زنان در برخی زمینه‌ها مانند: صنفی، خیابانی و کارگری بود. خیزش انقلابی ۱۴۰۱ به اوج این روند بدل شد: زنانی که نه فقط در خیابان، که در سازمان‌دهی، تحلیل و رهبری خیزش نقش اصلی را ایفا کردند. این تاریخ نشان می‌دهد که عدم وجود ساختارهای مستقل همواره مانع تثبیت قدرت سیاسی زنان بوده است. اما اکنون زمینه‌ی تاریخی و عینی برای تشکیل این کمیته‌ها بیش از همیشه مهیاست. چنین کمیته‌هایی نه بر پایه‌ی تخصص‌نخبگان، بلکه بر اساس تجربه‌ی زیسته‌ی سرکوب و مبارزه‌ی روزمره بنا می‌شوند؛ جایی که کارگر، مادر، دختر، پرستار، دانشجو و کنشگر با یکدیگر جمع می‌شوند تا در کنار اعتراض سازمان‌دهی را نیز تمرین کنند. تشکیل کمیته‌های مستقل انقلابی زنان، تأثیراتی چندلایه در تقویت انسجام مبارزات اجتماعی دارد از جمله: مقاومت‌های روزمره در خانه، محیط کار و خیابان، بدون سازمان‌دهی، پراکنده و فرساینده می‌مانند. کمیته‌ها این انرژی پراکنده را هم‌افزا و هدفمند می‌سازند، برخلاف تحلیل‌های تقلیل‌گرایانه‌ی برخی از سازمان‌ها و احزاب چپ، این کمیته‌ها نشان می‌دهند که ستم جنسیتی نه تنها جدا از ستم طبقاتی نیست، بلکه در پیوندی تنگاتنگ با آن عمل می‌کند.

زنان با وجوهات ستم: طبقاتی، محیط‌زیستی، ملی، جنسی، آموزشی و بهداشتی نیز درگیرند. این کمیته‌ها، امکان پیوند این میدان‌های مبارزه را فراهم می‌کنند. به جای تکرار تئوری‌های نخبگان یا تقلید از مدل‌های غربی، کمیته‌ها بر پایه‌ی تجربه‌ی خود زنان، مبارزات خود را سازمان و به پیش می‌برند. اما با این حال و علی‌رغم ضرورت تاریخی و سیاسی این کمیته‌ها، با موانعی جدی مواجه است:

حاکمیت هرگونه تشکلیابی مستقل را تهدیدی امنیتی می‌داند. حفظ ایمنی در سازمان‌دهی نیازمند تجربه، شبکه‌سازی و چهارچوب‌های دقیق است. بخش‌هایی از نیروهای چپ، هنوز در برابر این کمیته‌ها مقاومت می‌کنند. این مانع بدون نقد جدی درون‌ساختاری رفع نخواهد شد.

پروژه‌های فمینیستی، NGO ها با زبان حق فردی،

در جامعه‌ای مانند ایران که با درهم‌تنیدگی اشکال مختلف سلطه - از سرمایه‌داری و پدر/مردسالاری گرفته تا سرکوب جنسیتی، ملی و عقیدتی- مواجه است، مبارزه‌ی اجتماعی نمی‌تواند یک‌لایه یا همگون باشد. در این بافت پیچیده، موقعیت زنان، و به‌ویژه زنان طبقات کارگر، واجد نقشی راهبردی در بازشناسی، سازماندهی و رادیکالیزه کردن مبارزات است.

ستم بر زنان در ایران صرفاً مسئله‌ای فرهنگی یا دینی نیست، بلکه بخشی از فرایند بازتولید سرمایه و انضباط اجتماعی است. در چنین بستری، تشکیل کمیته‌های مستقل انقلابی زنان نه یک تاکتیک، که ضرورتی ساختاری برای ایجاد انسجام و هماهنگی در جنبش‌های اجتماعی به‌شمار می‌رود.

جمهوری اسلامی، از آغاز به قدرت رسیدن، پیوندی ارگانیک میان ساختار سرمایه‌داری، ایدئولوژی دینی و فرهنگ پدر/مردسالار ایجاد کرده است. در این نظم، بدن زن، زمان زن، نیروی کار زن و حتی تخیل زنانه تحت کنترل قرار گرفته‌اند. حجاب اجباری، تفکیک جنسیتی، سیاست‌های جمعیتی و حذف از بازار کار تنها نمودهایی از این انقیاد ساختاری‌اند. برای فعالین جنبش رهایی زن روشن است که سرمایه‌داری برای تداوم انباشت، نیازمند کنترل بر بازتولید اجتماعی است. در ایران، این کنترل به واسطه‌ی حاکمیت دینی اعمال می‌شود. زنان، نیروی کار رایگان خانه، پرورش دهنده‌ی نسل بعد، و هم‌زمان کارگر ارزان قیمت بازار کار هستند.

این ستم مضاعف تنها با سازمانیابی مستقل قابل مواجهه است؛ ساختاری که در برابر هم رژیم بایستد و هم منطق پدر/مردسالاری نهادینه شده در درون خود جنبش‌های سیاسی را به چالش بکشد.

در قیام ۱۳۵۷، زنان نقشی کلیدی در بسیج مردمی ایفا کردند. نخستین اعتراض علنی علیه حکومت تازه به قدرت رسیده، خیزش زنان علیه حجاب اجباری بود. در دهه‌ی ۱۳۶۰، حضور گسترده‌ی زنان در سازمان‌های چپ و مقاومت سیاسی، با سرکوب شدید روبه‌رو شد. پس از آن، تا سال‌ها فعالیت مستقل زنان محدود باقی ماند.

تحمیل گرسنگی به مردم غزه، سلاح نسل کشی دولت اسرائیل

شدند، به گفته مقامات سازمان ملل قطره‌ای از دریا است و به هیچ وجه کافی نیست.

اما چرا نتانیاهو این چنین وحشیانه و کینه توزانه به جان کودکان و افراد پیر و جوان غزه افتاده است.

واقعیت این است علیرغم ارتکاب تمام جنایاتی که طی ۲۰ ماه جنگ انجام داده، و علیرغم کشته شدن بیش از ۸۵۰ نفر و زخمی شدن هزاران نفر از افراد ارتش اسرائیل در آن و صرف هزینه‌های کلان، هیچ یک از اهداف اعلام شده‌اش از جمله آزادی گروگانها، نابودی حماس و ایجاد امنیت داخلی برآورد نگردیده است. دولت اشغالگر اسرائیل با بمباران، کوچاندن و قحطی و گرسنگی دادن مردم فلسطین در غزه می خواهد آنان را مجبور نماید از غزه بیرون روند و تمام نوار غزه را نیز اشغال نماید. نتانیاهو روز دوشنبه گذشته با صراحت اعلام کرد که: «ما کنترل همه مناطق نوار غزه را با هدف نابودی حماس به دست خواهیم گرفت».

ازسوی دیگر شلیک گاهگاه گلوله‌ای از جانب گروه اسلامی و تروریست حماس به سوی سربازان اسرائیل که تأثیری در کاهش آزارهای مردم فلسطین ندارد، به مشکلی برای مردم و توجیهی برای جنایات دولت اسرائیل شده است. به همین دلیل بسیاری از مردم غزه با قبول ریسک اعتراض به حماس، علیه عملکرد این گروه دست به اعتراض می زنند. روز چهارشنبه ۳۱ اردیبهشت برای سومین روز متوالی هزاران نفر در شهر پرجمعیت خان یونس علیه حماس به تظاهرات پرداخته و خواهان بیرون رفتن این گروه از غزه و پایان جنگ و تسلط حماس شدند. جدای از نسل کشی و جنایات دولت اسرائیل، حاکمیت ۱۸ ساله گروه اسلامی حماس بر نوار غزه برای مردم ستمدیده منطقه نه آسایش و امنیت و نه رفاه و پیشرفت به همراه نداشته است.

مقاومت در فلسطین، اگر بخواهد به رهایی بینجامد، باید از قالب‌ها و استراتژی سیاسی نیروهای اسلام سیاسی و ارتجاعی و جریان های بورژوازی فاسد و محافظه کار عبور کند و به سمت استراتژی انقلابی و سازمان‌یابی اجتماعی و توده‌ای پیش برود. این تنها از طریق پیوند با نیروهای انقلابی منطقه‌ای و جهانی ممکن است. در شرایط کنونی برای کارگران و مردم زجر کشیده فلسطین راهی جز اتحاد و همبستگی با کارگران و نیروهای آزادیخواه و جریان های انقلابی در اسرائیل و جلب حمایت و همبستگی نیروهای ترقی خواه در سطح جهان برای بهبود توازن قوا در مبارزه بر علیه رژیم نژادپرست اسرائیل و ترد جریان های مرتجع اسلام سیاسی باقی نمانده است.



که بسیاری از مردم انسان دوست و افکار چپ و مترقی اسرائیل در اعتراض به این کشتار و جنایات به خیابانها آمده و با نیروهای سرکوبگر درگیر می شوند. آنانی که بر اثر این جنگ عزیزانشان را از دست داده‌اند، فریاد می زنند نتانیاهو برای در قدرت ماندن کودکانشان را قربانی میکند. حکومت اسرائیل تمام این جنایات را با حمایت و پشتیبانی آمریکا و دیگر قدرتهای سرمایه‌داری و سکوت و بی عملی دولتهای ارتجاعی عربی انجام می دهد. آنان تا کنون کشتار و



نسل کشی فلسطینی‌ها توسط دولت اسرائیل در غزه را تحت عنوان «حق دفاع از خود» اسرائیل توجیه کرده و مورد حمایت و پشتیبانی قرار داده‌اند.

البته اینک تحت فشار افکار عمومی مردم کشورشان، زبان به اعتراض گشوده‌اند و به اسرائیل اخطار می دهند که چنانچه به ایجاد قحطی و گرسنگی دادن مردم غزه خاتمه ندهد، حمایت و مناسباتشان با اسرائیل را مورد تجدید نظر قرار خواهند داد. روز دوشنبه ۲۹ اردیبهشت وزیران خارجه ۲۲ کشور اهدا کننده کمکهای بشر دوستانه طی بیانیه‌ای مشترکی از اسرائیل خواستند اجازه دهد کمکهای امدادی خود را فوراً و به طور کامل به مردم گرسنه در نوار غزه برسانند. کشورهای عضو اتحادیه اروپا نیز روز چهارشنبه ۳۱ اردیبهشت، علیرغم مخالفت بعضی از دولتهای عضو تصمیم به بازنگری توافق نامه همکاری خود با اسرائیل گرفتند. بریتانیا هم به همین دلیل مذاکرات تجاری خود با اسرائیل را به حال تعلیق درآورد.

تحت تأثیر این فشار و تهدیدها، دولت فاسد و ارتجاعی نتانیاهو مجبور به عقب نشینی محدودی گردید. از جمله اینکه پس از دوماه و نیم ممنوعیت، روز دوشنبه ۲۹ اردیبهشت مجوز ورود ۹ کامیون مواد غذایی به غزه را صادر کرد که تنها چهار کامیون وارد شدند. روز سه شنبه نیز ۱۰ کامیون و چهارشنبه ۹۰ کامیون دیگر وارد غزه شدند و با تأخیر زیاد محموله‌های آنان توزیع گردید. این مقدار اندک در مقایسه با ۶۰۰ کامیونی که سابقاً روزانه وارد غزه می

۲۰ ماه از آغاز جنگ و نسل کشی دولت اسرائیل علیه مردم فلسطین در غزه می گذرد. جنگی که در آن دولت نژاد پرست اسرائیل تا کنون بیش از ۵۳ هزار و ۷۰۰ نفر از مردم غزه را کشته و بیش از ۱۲۰ هزار نفر را زخمی کرده و نوار غزه از شمال تا جنوب را به ویرانه تبدیل کرده است. بنا به آمار دفتر حقوق بشر سازمان ملل ۴۴ درصد کشته شدگان این جنگ ضد انسانی را کودکان تشکیل می دهند. طی این مدت ارتش فاشیست اسرائیل مردم ستمدیده و خانه‌بدوش را از شهری به شهر دیگر و از منطقه‌ای به منطقه دیگر آواره کرده تا منازل شان را بمباران و نابود کند.

دولت ائتلافی راست و ارتجاعی نتانیاهو روز ۲۷ اسفند ۱۴۰۳ بدون هیچ دلیلی آتش بس دوماه‌ای که از ۲۹ دیماه برقرار شده بود، را شکست. از آن زمان تا کنون ارتش اسرائیل با شدت بیشتر و وحشیانه تر از دور قبلی با هدف نسل کشی و بیرون راندن مردم از سرزمین شان، بیمارستانها، زیرساختهای اجتماعی، مراکز تجمع مردم و منازل آنان را به ویژه در شهرهای پر جمعیت جنوبی نوار غزه بمباران کرده است. این ارتش فاشیست روز سه شنبه ۳۰ اردیبهشت بی شرمانه و با افتخار اعلام کرد که طی یک روز بیش از ۱۱۵ هدف را در غزه مورد حمله هوایی قرار داده است. بر اساس گفته پزشکان خارجی که داوطلبانه در غزه به مردم رنجدیده یاری می رسانند، از روز جمعه و طی ۸ روز بیش از ۵۰۰ نفر بر اثر این حملات جانباخته‌اند که تعداد زیادی از آنان کودک بودند.

حکومت اسرائیل از آن زمان تا کنون دور دیگری از کشتار و ویرانی اما این بار با شدت و قساوت هرچه بیشتر به راه انداخته است. این حکومت نژاد پرست در ادامه نسل کشی مردم فلسطین، مدت سه ماه است با نقض همه قوانین بین المللی، با بستن مرزها، محاصره غزه و ممنوع ساختن ورود مواد غذایی و دیگر مواد مورد نیاز زندگی، دو میلیون نفر از مردم غزه را با گرسنگی و قحطی روبرو ساخته است و از قحطی و گرسنه کردن انسانها نیز سلاح دیگری برای نسل کشی ساخته است. تصاویر تکان دهنده هزاران کودک گرسنه قابلمه به‌دست که تلاش می کنند یک کاسه سوپ آماده شده از سوی نهادها و انسانهای بشر دوست را به دست آورند تا برای یک روز دیگر زندگی خود و خانواده را از گرسنگی نجات دهند، قلب و وجدان هر انسانی را جریحه دار می کند.

صندوق کودکان سازمان ملل «یونیسف» هشدار داد که در صورت عدم ارسال فوری کمکهای غذایی طی دو روز آینده ۱۴ هزار کودک جان خود را از دست خواهند داد. این فجایع آنچنان آزار دهنده هستند

چشم انداز پذیرش شرایط آمریکا در مذاکرات هسته‌ای

بسیار محکم که طبق آن بازرسان ما هرجای ایران بتوانند وارد شوند، هرچه لازم بود را ضبط کنند، هرجا که لازم بود (منظور تأسیسات هسته ای جمهوری اسلامی) را نابود کنند. آن وقت نیازی به حمله نظامی نخواهد بود". او افزود که چنین توافقی می‌تواند راه را برای تجارت گسترده با ایران و لغو تحریمها نیز هموار کند.

با وجود این انجام توافق آمریکا با جمهوری اسلامی چه در داخل و چه در خارج ایران مخالفانی هم دارد که تلاش می‌کنند هرچه زودتر بساط آنرا جمع کنند. از جمله جناح اصولگرای تندرو درون رژیم در داخل و بازرگانان و معامله گران تحریمها و عرصه غنی سازی که اینک به مافیای اقتصادی بزرگی در ایران تبدیل شده‌اند و همگی به حلقه فاسد قدرت حکومت اسلامی وابسته هستند. در خارج نیز، اتحادیه اروپا و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی هم به دلیل حذف خود و هم به دلیل تخصصی نبودن مذاکرات، انتقادات زیادی را مطرح کرده اند. نتانیاهوی جنگ طلب و جنایتکار ضمن اعلام توافق با شرط آمریکا در مورد توقف کامل غنی سازی و از بین بردن اورانیوم غنی شده جمهوری اسلامی، تهدید کرده است که در صورت تداوم غنی سازی جمهوری اسلامی و احساس خطر، به تنهایی و بدون همکاری آمریکا نیز تأسیسات هسته‌ای رژیم را مورد حمله قرار خواهد داد.

در شرایطی که جمهوری اسلامی با موج وسیعی از اعتصابات و اعتراضات کارگران و دیگر اقشار مردم از جمله رانندگان کامیون و کامیون داران، نانوائیان و کارگران خیاب و بقیه دست به گریبان است، مذاکرات هسته‌ای برایش به بحرانی دیگر تبدیل شده است. رژیم اسلامی در این راه چاره‌ای جز تسلیم پیش رو ندارد. واقعیت این است که کل فعالیتهای هسته‌ای جمهوری اسلامی تا کنون به ضرر کارگران و مردم زحمتکش بوده است، حکومت اسلامی برای بقای خود آنرا راه انداخته و هزینه کلان آن را به زندگی و معیشت آنان تحمیل کرده است. نزاع و کشمکش رژیم جمهوری اسلامی با آمریکا بر سر برنامه هسته ای از روز اول هم هیچ ربطی به منافع طبقه کارگر و اکثریت مردم ایران نداشته است. طبقه کارگر و مردم آزاده ایران شکست جمهوری اسلامی در این منازعه ارتجاعی را محصول مبارزات خود که رژیم اسلامی را از هر سو در تنگنا قرار داده، می دانند و از این شکست هم برای پیشروی مبارزات خود نیرو می گیرند.

است؛ مسیر توافق از میز مذاکره می‌گذرد نه از طریق رسانه‌ها".

برخوردهای متناقض ترامپ و خامنه‌ای در رابطه با مذاکرات در این مدت نشانه عدم پیشرفت و آشفته بودن فضای مذاکرات داشته. بنا به اظهارات طرفهای مذاکره، دور پنجم مذاکرات روز جمعه دوم خرداد بدون رسیدن به نتیجه‌ای ملموس پایان یافت. وزیر امور خارجه عمان، این دور مذاکرات را با "پیشرفت‌هایی محدود اما نه قطعی" توصیف کردند. عباس عراقچی که قبل از شروع دور پنجم از اختلافات بنیادین با آمریکا صحبت کرده بود، تنها به گفتن اینکه مذاکرات این دور حرفه‌ای بود اکتفا کرد. او در همان حال گفت که توافق با آمریکا بدون حق غنی سازی معنایی ندارد.

جمهوری اسلامی در چند دور مذاکره تلاش کرده حق غنی سازی اورانیوم در داخل را برای خود محفوظ نگهدارد و در این رابطه حاضر به قبول بدون قید و شرط هر نوع بازرسی آمریکا و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی است. در این رابطه محمد اسلامی رئیس سازمان انرژی هسته‌ای رژیم اعلام کرد که با حضور بازرسان آمریکایی نیز مشکلی ندارند. علی شمعخانی مشاور ارشد خامنه‌ای در امور هسته‌ای در رابطه با مذاکره با آمریکا زبانه اعلام کرد که: "در ازای لغو تحریمهای اقتصادی، جمهوری اسلامی متعهد می‌شود هرگز سلاح هسته‌ای نسازد، ذخایر اورانیوم با غنای بالا را از بین ببرد و به بازرسان بین‌المللی نیز اجازه دهد بر این روند نظارت داشته باشند". شمعخانی با دادن چراغ سبز برقراری رابطه با آمریکا اعلام کرد که اگر آمریکایی‌ها آنگونه که خود می‌گویند عمل کنند، مطمئناً می‌توانیم روابط بهتری با آمریکا داشته باشیم.

با وجود این مسئولان آمریکایی بر توقف کامل غنی سازی و از بین بردن یا انتقال اورانیوم غنی شده به خارج تأکید دارند. سخنگوی وزارت خارجه آمریکا نیز تأکید کرد که این مذاکرات برای فشار بر رژیم برای توقف کامل غنی سازی اورانیوم است. غنی سازی که جمهوری اسلامی طی چند دهه گذشته صدها میلیارد دلار از ثروت جامعه را در ایجاد تأسیسات هسته‌ای، خرید دستگاهها و هزاران ساترفیوژ هدر داده است و موجب اعمال تحریمهای چندین ساله علیه جمهوری اسلامی شده که دود آن از هر طرف به چشم کارگران و مردم زحمتکش ایران رفته و زندگی و معیشت شان را تباه کرده است. از سوی دیگر روز چهارشنبه هفتم خرداد ترامپ بار دیگر با لحنی تهدید آمیز اعلام کرد که: "من به کسی اعتماد ندارم، خواهان توافقی بسیار قوی با ایران هستم؛ توافقی

وارد شدن جمهوری اسلامی به مذاکره با آمریکا در رابطه با فعالیتهای هسته ای به رغم مخالفت علی خامنه‌ای و این گفته که: «مذاکره با آمریکا عاقلانه نیست، هوشمندانه نیست، شرافتمندانه نیست»، از روز شنبه ۲۳ فروردین ۱۴۰۴ آغاز شده است. از آن زمان تاکنون پنج دور گفتگو میان نمایندگان جمهوری اسلامی با نمایندگان ترامپ برگزار گردیده است. قبل از آغاز مذاکرات، ترامپ با لحنی آمرانه و تحقیر آمیز، جمهوری اسلامی را در مقابل پذیرش یکی از دو گزینه پیشنهادی خود قرار داد و گفت که مقامات جمهوری اسلامی یا باید بر سر فعالیتهای هسته‌ایش با آمریکا وارد مذاکره شود، یا متحمل بمبارانهایی ویرانگر تأسیسات هسته‌ای، زیر ساختهای نظامی و اقتصادی خود گردند.

خامنه‌ای که سالها با سماجت از قبول مذاکره با آمریکا سرباز می‌زد، با تعمیق بحران اقتصاد و گسترش اعتصابات و اعتراضات کارگران و دیگر اقشار تهیدست جامعه علیه جمهوری اسلامی چاره‌ای جز قبول سرکشیدن جام زهر مذاکره با آمریکا آنهم در بدترین توازن قوا را نداشت، انجام مذاکره مستقیم با آمریکا را نیز پذیرفت. خامنه‌ای و کادر رهبری سپاه پاسداران همزمان با رویکرد مذاکره و سازش با آمریکا، علیه کارگران و مردم بی‌باخته ایران، این دشمنان داخلی اسلحه را از رو بسته اند و با تشدید سرکوب و بگیر و ببند و گسترش موج اعدام با اعتصابات و اعتراضات توده ای مقابله می کنند. تیم مذاکرات جمهوری اسلامی با هدف مخفی نگهداشتن محتوای مذاکرات و موقعیت و مواضع ضعیف رژیم در مذاکره، از دولت واسطه (سلطنت عمان) خواسته است که گفتگوها با آمریکا در پشت درهای بسته و بدون حضور خبرنگاران انجام گیرد و در مصاحبه‌های مطبوعاتی نیز با پاسخهای گنگ، مبهم و کلی گویی، حقایق پشت پرده این مذاکرات را از مردم ایران پنهان سازند.

خامنه‌ای در پایان دور اول و دوم گفتگوها، از آن ابراز رضایت نمود گفت مسئولان ما در مذاکرات خوب عمل کرده‌اند. اما با پایان دور چهارم نا امید و مأیوسانه اظهار نمود که احتمال موفقیت مذاکرات اندک است و فکر نمی‌کند به جایی برسد. در این راستا روز چهارشنبه ۷ خرداد شبکه تلویزیونی (سی ان ان) آمریکا، به نقل از منابع مطلع از روند مذاکرات نوشته بود که "تیمهای مذاکره در حال نزدیک شدن به یک توافق کلی هستند و ممکن است در دیدار ششمین دور مذاکرات میان آمریکا و ایران نهایی گردد". عباس عراقچی مسئول تیم مذاکره جمهوری اسلامی با آمریکا، در واکنش به این خبر روز پنج‌شنبه ۸ خرداد گفت: "این خبر جعلی رسانه‌ای آمریکا

شیوا سبحانی

جرج حبش: اگر می‌خواهید برای فلسطین کاری کنید اول علیه دولت‌های ارتجاعی خود بایستید!

گواهی روشن است بر ماهیت فرمایشی آن. شعارها، نه حامل خشم توده‌ای، که انعکاس گفتمان رسمی جمهوری اسلامی بود. فقدان هرگونه شعار مستقل، رادیکال یا ضدسرمایه‌داری در این تجمع، آن را به صحنه‌ای تبلیغاتی تقلیل داده بود؛ صحنه‌ای که بیش از آن‌که نشانگر همبستگی با مردم فلسطین باشد، ابزاری بود برای بازتولید مشروعیت نظام در داخل.

کمونیست‌ها موظف‌اند این نمایش‌های فرمایشی را افشا کرده و بر این نکته پافشاری کنند که مبارزه با صهیونیسم، بدون مبارزه با سرمایه‌داری ممکن نیست. آنچه امروز در خیابان‌های تهران به نام دفاع از فلسطین برگزار می‌شود، در واقع بخشی از سازوکار بازتولید نظم سرمایه‌دارانه در ایران است؛ نظمی که از یک‌سو کارگران را به فقر می‌کشاند و از سوی دیگر، با مصادره‌ی نمادهای مبارزاتی، تلاش دارد خود را بدیل آن معرفی کند.

در نتیجه، تحلیل رویدادهایی از این دست، باید همواره با در نظر گرفتن پیوند درونی‌شان با ساختار طبقاتی و سیاسی کشور انجام شود. نمی‌توان از یک‌سو خواهان آزادی برای فلسطین بود و از سوی دیگر، از رژیمی دفاع کرد که در داخل کشور، آزادی ابتدایی‌ترین حق انسانی را سرکوب می‌کند.

از این رو، لازم است کمونیست‌ها، با افشای نفاق سیاسی حاکمان و نشان دادن پیوند مبارزات زحمت‌کشان، بر استقلال جنبش‌های اجتماعی تأکید کنند. دفاع از فلسطین تنها در صورتی معنا دارد که بخشی از یک مبارزه‌ی انترناسیونالیستی علیه تمام اشکال سرکوب استثمار و سلطه باشد - چه در تل‌آویو، چه در تهران.



اتلافی است از دولت‌ها، شبه‌نظامیان و نیروهای نظامی که بیشتر به دنبال تثبیت قدرت سیاسی خود در منطقه‌اند تا رهایی مردم فلسطین. پروژه‌ی محور مقاومت، با تمامی شعارهای ضد امپریالیستی‌اش، در عمل تابع منطق سرمایه‌داری و هژمونی‌طلبی منطقه‌ای است. این نیروها، برخلاف تبلیغات رسمی، نه تنها هیچ نوع بدیلی برای نظم موجود سرمایه‌داری ارائه نمی‌دهند، بلکه خود به بازتولید آن در اشکالی دیگر مشغول‌اند.

در داخل کشور نیز، دستگاه ایدئولوژیک جمهوری اسلامی به‌طور مستمر تلاش کرده تا با محور قرار دادن مسئله‌ی فلسطین، بحران‌های داخلی را در سایه‌ی دشمن خارجی کمرنگ سازد. در این چارچوب، فلسطین بهانه‌ای می‌شود برای سرکوب اعتراضات کارگران، زنان، معلمان، و دانشجویان. هر بار که توده‌های مردم به خیابان می‌آیند تا صدای اعتراض خود را بلند کنند، حاکمیت تلاش می‌کند تا با تحریک احساسات ضدصهیونیستی و «ضد استکباری»، نوعی اجماع ساختگی تولید کند؛ اجماعی که به جای تکیه بر عدالت اجتماعی، بر طبل امنیت، بیگانه‌ستیزی و تبعیت از نظم موجود می‌کوبد.

همبستگی با فلسطین به معنای همسویی با رژیم‌های سرکوبگر منطقه‌ای نیست؛ بلکه تلاشی است برای برقراری پیوند میان مبارزات توده‌های تحت ستم، از غزه تا زاهدان، از جنین تا کردستان. بدین‌سان، مبارزه برای آزادی فلسطین نمی‌تواند از مبارزه برای آزادی در داخل کشور جدا باشد. هر نوع همبستگی واقعی با مردم فلسطین باید از دل تقابل با نظام سیاسی - اقتصادی حاکم بر ایران نیز عبور کند.

در تجمع روز اول خرداد، حضور چهره‌های امنیتی، نظامی، و سخنرانانی از جناح‌های رسمی، خود

در نخستین روز خرداد ۱۴۰۴، تجمعی تحت عنوان «دفاع از فلسطین» در مقابل دانشگاه تهران برگزار شد. سازمان‌دهی این آکسیون، به‌ظاهر مردمی، اما در عمل تماماً از سوی ساختارهای حکومتی و نهادهای امنیتی و وابسته به جناح موسوم به «محور مقاومت» انجام شده بود. با بررسی دقیق‌تر، روشن می‌شود که این گردهمایی بیش از آن‌که نشانگر حمایت واقعی از مردم فلسطین باشد، تجلی دیگری از بهره‌کشی ایدئولوژیک دولت از درد و رنج ملل تحت ستم برای اهداف داخلی و ژئوپلیتیکی خویش است.

مسئله‌ی فلسطین نه به عنوان ابزاری برای رقابت میان بلوک‌های قدرت، بلکه به مثابه‌ی بخشی از پیکره‌ی مبارزات ضدسرمایه‌داری در سطح منطقه‌ای و جهانی شناخته می‌شود. اما در ایران، حاکمیت با مصادره‌ی نمادین این مبارزه، تلاش دارد تا از خشم توده‌ها نسبت به شرایط وخیم اقتصادی و سرکوب سیستماتیک، افکار عمومی را منحرف کرده و تصویری از خود به عنوان مدافع مظلومان جهان به نمایش بگذارد.

نهادهای برگزارکننده‌ی این آکسیون، همان‌هایی‌اند که روزانه در خیابان‌های همین شهر، هر صدای معترضی را با باتوم و زندان خاموش می‌کنند. حضور این نیروها در صف مقدم «حمایت از فلسطین»، طنزی تلخ و نمادین است. کسانی که در سرکوب جنبش‌های مردمی در داخل کشور نقشی محوری دارند، خود را متولی مبارزات خلق‌های دیگر معرفی می‌کنند. اما تاریخ جنبش‌های انقلابی نشان داده که همبستگی واقعی، نه از دل سرکوب داخلی، که تنها از دل مبارزه‌ی مشترک علیه تمامی اشکال سلطه و استثمار می‌جوشد.

آنچه به نام «محور مقاومت» شناخته می‌شود،

تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه‌له برنامه‌های خود را به همراه تلویزیون‌های «دمکراسی شورایی»، «پرتو» و «برابری» بر روی کانال ماهواره‌ای «تلویزیون آلترناتیو شورایی» کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاهسات پخش می‌کند.



ساعت پخش برنامه‌های تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه‌له به وقت تهران:

- آغاز برنامه‌ها، ۱۷،۳۰، پنج و نیم عصر
- تکرار بار اول، ۲۳،۳۰، یازده و نیم شب
- تکرار بار دوم، ۰۵،۳۰، پنج و نیم صبح
- تکرار بار سوم، ۱۱،۳۰، یازده و نیم قبل از ظهر

"شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست"

نیز روی همین کانال برنامه‌های مشترک خود را تحت عنوان تلویزیون "آلترناتیو شورایی" در روزهای سه شنبه و یکشنبه هر هفته برنامه‌های خود را پخش می‌کند.

در مقابله با سیاست مهاجر ستیزی جمهوری اسلامی از حقوق انسانی مهاجران افغانستانی

افغانستانی با برچسب‌هایی چون «غیرمجاز»، «مجرم»، یا «تهدید امنیتی» توصیف می‌شوند. این تصویرسازی‌ها، افکار عمومی را به سمت پذیرش خاموش این تبعیض‌ها سوق داده و راه را برای اجرای سیاست‌های ستمگرانه هموار می‌کند. در غیاب رسانه‌های مستقل و نهادهای ناظر مردمی، این چرخه تبعیض و طرد، پیوسته بازتولید می‌شود.

در نهایت، آنچه بیش از همه در این معادله غایب است، «صدای» خود مهاجران است. در هیچ یک از این تصمیمات، کودکان و خانواده‌های افغانستانی اجازه مشارکت یا حتی اظهار نظر ندارند. در چنین شرایطی حمایت تشکلی ها و نهادهای کارگری، دانشجویی و معلمان از مهاجران افغانستانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. تشکلی ها و نهادهای کارگری، معلمان، که همواره بر نقش طبقه کارگر و معلمان در دفاع از کرامت و برابری انسانها تأکید داشته‌اند، لازم است بی‌درنگ در حمایت از مهاجران افغانستانی بویژه دانش آموزان موضعی قاطع اتخاذ کنند. این تشکلی ها و نهادهای لازم است یادآوری کنند که طبقه کارگر و معلمان به عنوان بخشی از این طبقه حافظ مرزهای انسانیت و آزادی و برابری انسان‌ها هستند.

هم‌زمان، انجمن‌ها و نهادهای مدافع حقوق کودک لازم است واکنشی فراتر از صدور بیانیه‌های نمادین نشان دهند. سیاست فعلی، نقض فاحش حقوق کودک است و باید به عنوان جنایتی برنامه‌ریزی شده افشا و محکوم شود. جنبش دانشجویی نیز به عنوان سنگر دفاع از آزادی و برابری، رسالتی سنگین بر دوش دارد. اکنون زمان آن رسیده که دانشجویان، با سازماندهی تجمعات، بیانیه‌های جمعی و حضور فعال در فضای رسانه‌ای، نقش تاریخی خود را ایفا کنند و نشان دهند که دفاع از حقوق انسانی مهاجران مرزهای ملی و جغرافیایی نمی‌شناسد.



عدم اجازه ادامه تحصیل این گروه از دانش‌آموزان، به معنای انتقال کودکان به تاریکخانه جهل و سرکوب حکومت طالبان است. تجربه تاریخی نشان داده است که یکی از مؤثرترین ابزارهای سرکوب نظام‌های استبدادی، محروم‌سازی آگاهانه فرودستان جامعه از آموزش بوده است. تصمیم اخیر جمهوری اسلامی را نیز می‌توان در راستای تلاشی هدفمند برای حذف استعدادها و اراده‌های مستقل در میان نسل جدید مهاجرین، به‌ویژه کودکان و زنان تفسیر کرد.



در این میان، مقامات جمهوری اسلامی با تکرار عبارت‌هایی چون «فاقد اقامت قانونی» می‌کوشند تا چهره‌ای حقوقی و قانونی از اخراج‌ها ترسیم کنند. اما در واقعیت، بسیاری از این خانواده‌ها به دلیل ساختار ناکارآمد پرهزینه و تبعیض‌آمیز نظام اقامتی ایران قادر به دریافت یا تمدید مدارک نیستند. سرنوشت کودکی که به‌واسطه تولد در خاک ایران یا حضور چندین ساله‌اش در این کشور، خود را ایرانی‌داند، به یک برگه قانونی گره خورده است؛ برگه‌ای که دولت می‌تواند طی آن با یک دستور اداری، زندگی و آینده او را به تباهی بکشانند.

اما مسئله‌ای که در تحلیل این سیاست‌ها باید مورد توجه قرار گیرد، ماهیت طبقاتی و ایدئولوژیک آن‌هاست. نظام جمهوری اسلامی طی دهه‌های گذشته، مهاجرین افغانستانی را همواره به چشم نیروی کار ارزان، بدون حقوق و کارگر خاموش و بدون اعتراض نگریسته است. امروز که شرایط اقتصادی در داخل ایران بحرانی‌تر از همیشه شده، تصمیم به حذف فیزیکی مهاجران از صحنه اجتماعی گرفته است. از سوی دیگر، نقش رسانه‌های وابسته به قدرت را نیز در بازتولید این سیاست‌های مهاجر ستیزانه نباید نادیده گرفت. در گزارش‌هایی که در رسانه‌های حکومتی منتشر می‌شوند، مهاجرین

احمد رضا رادان، فرمانده کل انتظامی رژیم اسلامی، روز چهارشنبه ۷ خرداد در جریان افتتاح پروژه‌های انتظامی در ورامین، با تأکید بر اجرای قاطع قانون درباره مهاجران غیرمجاز، اعلام کرد که این افراد «مهمان ما نیستند، زیرا قانون کشور را زیر پا گذاشته‌اند» و باید دستگیر و از کشور اخراج شوند. در همین رابطه احد بیوته، نماینده مجلس و عضو کمیسیون فرهنگی هم با اشاره به حضور بیش از ۴ میلیون «مهاجر غیرمجاز» در کشور هشدار داد: «اگر دولت اقدامی نکند، این حضور به بحران امنیتی منجر خواهد شد.» در همین هفته، روزنامه «جمهوری اسلامی» نیز با انتشار سرمقاله‌ای مهاجران افغانستانی را متهم به «بلعیدن آب، برق، نان و کالاهای اساسی» کرد و آن‌ها را عامل رشد بی‌رویه جمعیت، اشغال مشاغل و بی‌نظمی اجتماعی خواند.

در سایه تشدید سیاست‌های شوونیستی جمهوری اسلامی، اظهارات اخیر نادر یاراحمدی، رئیس مرکز امور اتباع و مهاجرین خارجی نیز، بار دیگر زنگ خطر اخراج را برای هزاران دانش‌آموز مهاجر افغانستانی به صدا درآورد. اعلام رسمی اینکه دانش‌آموزان فاقد ولی یا سرپرست دارای اقامت قانونی، پس از پایان امتحانات، تنها تا ۱۵ تیرماه فرصت دارند تا کشور را ترک کنند نه تنها بیانگر نقض آشکار حق بنیادین آموزش برای کودکان، بلکه، یک سیاست آشکارا راسیستی و ضد انسانی در قبال مهاجران است. تصمیم جدید جمهوری اسلامی در واقع ادامه روندی است که در چارچوب یک سیاست فاشیستی و سرکوبگرانه به پیش می‌رود. اخراج قریب به سه میلیون شهروند افغانستانی از ایران طی سه سال گذشته، آن‌هم در وضعیت بحران انسانی در افغانستان، گواهی است بر این واقعیت که جمهوری اسلامی عملاً در هم‌دستی با ساختارهای سرکوبگر حکومت طالبان به بازتولید ستم علیه اقشار آسیب‌پذیر به ویژه زنان و کودکان، کمک می‌کند. در این میان، سرنوشت دختران دانش‌آموز افغانستانی بیش از همه در هاله‌ای از ابهام و نگرانی قرار گرفته است. این دانش‌آموزان که در شرایط دشوار اقتصادی و اجتماعی، موفق به ادامه تحصیل شده‌اند، اکنون با خطر بازگشت اجباری به کشوری مواجه‌اند که در آن حکومت طالبان قانوناً آموزش دختران بالاتر از کلاس ششم را ممنوع کرده است.

تصمیم وزارت کشور جمهوری اسلامی مبنی بر

نحوه‌ی برخورد کمونیست‌ها با هواداران احزاب بورژوایی،

با نگاهی به سخنان کاک فواد مصطفی سلطانی در مورد حزب دمکرات!

اگر در همان آغاز به رویش شلاق بکشی، مقداری حساسیت نشان می‌دهد. ولی وقتی دید که حرفت منطقی است گوش می‌دهد.»

می‌بینیم که از دیدگاه کاک فواد تبلیغ برای آگاه‌سازی کارگران و توده‌های زحمتکشی که به احزاب بورژوازی توهم پیدا کرده‌اند با اتکا به تحلیل مشخص از شرایط مشخص و انتخاب آگاهانه‌ی ادبیات اقناعی و نه ادبیات تهییجی صورت می‌گیرد و به نتیجه‌ی مطلوب می‌رسد. این موضوع مربوط به تبلیغ و تاثیرگذاری در میان توده‌ها است، واضح است که کمونیست‌ها در رودرویی با رهبران و ایدئولوگ‌های بورژوازی و در مقاطع سرنوشت ساز محکم و قاطع موضع می‌گیرند. در حقیقت ادبیات تنش‌زا و تحریک‌آمیز راه به جایی نخواهد برد و خشم و کف به دهان آوردن بدون سازماندهی نقشه‌مند، مانند کف روی آبی است که به سرعت محو می‌شود. کاک فواد در رابطه با افشاگری می‌گوید: «افشاگری از دو طریق انجام می‌شود. یکی با اعلامیه صادر کردن و دیگری با فعالیت عملی در بین مردم. افشاگری از طریق کار عملی مهم‌تر است. برای مثال عدم حضور کومه‌له‌ای‌های مهاباد و بوکان در تظاهرات دیروز کار اشتباهی بود. در حالی که اکثر رفقای کومه‌له‌ای اینجا فکر می‌کنند [عدم حضورشان] کار صحیحی بوده، و این به برخی از اختلافات عقیده‌ای برمی‌گردد. من فکر می‌کنم حتی جدا کردن صف‌ها از عدم حضور بهتر است. دلیلش این است که مسئله فقط حزب دمکرات نیست، ما باید به یک مسئله‌ی اساسی توجه کنیم و آن موضوع مردم است. ما معتقدیم هر کجا که توده‌ها گرد هم بیایند باید حضور پیدا کنیم. علی‌رغم [مستقل از] اینکه این مردم به ابتکار چه نیرویی جمع شده‌اند. مثلا به دوره‌ی شاه نگاهی بیندازیم. آن‌ها [دمکراتی‌ها] تظاهرات بزرگی به راه می‌انداختند اما به زور مردم را به مشارکت ترغیب می‌کردند. من معتقدم وظیفه‌ی نیروی انقلابی این است که از این نیروی مردمی صرف نظر و چشم پوشی نکند و در حرکت شرکت کند و همانجا مثل دوره‌های قبلی افشاگری ممکن نبود ولی در کوچکترین جمع هم می‌توان افشاگری کرد. یکی از بزرگان می‌گوید که تمام فعالیت ارتجاع این است که اجازه ندهد نیروی انقلابی به میان توده‌ها برود، برای مثال به ساواک و هر چیز دیگری متوسل می‌شد که نگذارد روشنفکری به میان مردم برود. حالا وضعیتی پیش بیاید که تجمع توده‌ای را ایجاد کند و ممانعتی هم بوجود نیآورد اما تو خودت در میان توده‌ها حضور پیدا نمی‌کنی. خب این اشتباه است. من به خاطر اینکه چه کسی دعوت کرده نمی‌روم، به خاطر

این جریان دارند، آدم از این لحاظ نباید اشتباه کند. مثلا پیشمرگی که در (نامید) و جاهای دیگر با دل و جان علیه فئودالها جنگیده است، مثل رهبری فاسد این جریان نیست که در مقابل خوانین دچار ترلز است. و باید راهی پیدا کنیم که زیر پای رهبری حزب دمکرات را خالی کنیم، وقتی زیر پایشان خالی شد کسی مثل قاسملو باید برگردد پیش آقا (خمینی).»

رفیق جان‌باخته فواد مصطفی سلطانی در ادامه‌ی صحبت‌هایش می‌گوید: «مخصوصا لازم است افشاگری در مورد مسائل مشخص صورت بگیرد. ما باید از خودمان پرسیم که افشاگری‌هایمان در مورد حزب دمکرات برای چه کسانی است؟ اگر برای کسانی است که سیاست‌های حزب دمکرات



را به خوبی می‌شناسند، فایده‌ی زیادی ندارد. اگر برای کسانی است که خیلی به حزب دمکرات مومن هستند، خب آن‌ها را هم عصبانی‌تر می‌کند. اساسا افشاگری نسبت به حزب دمکرات برای کسانی است که حالتی بینابینی دارند. برای کسانی است که امکان آن وجود دارد افشاگری در پشیمان شدنشان تاثیر بگذارد. به همین دلیل در مورد آن‌ها به نظر من مخصوصا در اوایل نباید لحن ما تند و زننده و هر چقدر به اصطلاح پرمراق‌تر و ظاهرا انقلابی‌تر باشد، این طور نیست، بلعکس هر چقدر منطقی‌تر و اصولی‌تر باشد تا به دل مردم بنشیند. برای‌شان روشن کنیم که در فلان مورد مشخص، مثلا در مورد خلع سلاح همین چهار نفر از اعضای اتحادیه‌ی دهقانان چه نقش و عملکردی داشته‌اند. بدون اینکه از جملات و اصلاحات آن چنانی مثل فرصت‌طلبان، خائنین و فلان و بهمان استفاده کنیم، و با ادبیاتی بسیار ساده، طوری که به استدلال دو دو تا چهار تا متکی باشد، یک سری اعلامیه‌های این چنینی منتشر شود. این هم نه به دلیل سازشکاری با رهبری این جریان که عصبانی نشوند، بلعکس برای کسی است که ممکن است به آن‌ها تمایلاتی داشته باشد،

هدف پیشروان سوسیالیست از صحبت و تبلیغ در میان توده‌ها این نیست که مانند روشنفکران خرده بورژوا دانش خودشان را به رخ توده‌ها بکشند، آن‌ها را نادان بخوانند و با نگاهی از بالا به پایین خودشان را در جایگاه بالاتری از مردمان ستم‌دیده قرار دهند. این رفتارها تنها فاصله‌ی مبلغ با توده‌ها را بیشتر و بیشتر می‌کند. در حالیکه یک مبلغ کمونیست سعی دارد فاصله‌های احتمالی با توده‌ها را از بین ببرد و ضمن حوصله‌ای که به خرج می‌دهد با صمیمیت کارگری به زحمت‌کشان نزدیک شود. یک مارکسیست به خوبی می‌داند، بورژوازی همزمان که طبقه‌ی کارگر را از امکانات معیشتی و حداقل‌های زندگی محروم می‌کند، با تمام امکاناتی که دارد آگاهانه سعی می‌کند که طبقه‌ی فرودست جامعه از عنصر علم و آگاهی طبقاتی نیز محروم باشد. بنابراین رسالت یک کمونیست فحاشی یا توهین کردن به آنچه که عناصر ناآگاه، مقدس و ارزشمند می‌پندارند یا درهم شکستن و ناچیز شمردن این انسانها به خاطر افکار اشتباهشان نیست. یک کمونیست می‌داند که افکار حاکم بر هر جامعه‌ای افکار طبقه‌ی حاکم است و تاوان و گناه اصلی افکار نادرست، تنها بر عهده‌ی انسانهای منفرد نیست؛ هر چند که هیچ انسانی را نیز نمی‌توان به تمامی از مسئولیت افکارش مبرا دانست. یک مارکسیست تلاش می‌کند در جدال با افکار طبقه‌ی حاکم و ابزارهای تبلیغاتی این طبقه موفقیت بدست بیاورد و جامعه‌ی هدفش - زنان و مردان کارگر و زحمتکش- را به آگاهی طبقاتی مسلح سازد. بنابراین معیار یک تبلیغ موثر جلب توده‌ها به سمت افکار سوسیالیستی است، نه شکست دادن آن‌ها در یک پلیمیک و جدال نظری و دور کردنشان از آرمان‌های طبقه‌ی کارگر. حقیقت این است که نیروهای ارتجاعی و دشمنان طبقاتی ما در جامعه به اندازه‌ی کافی برایمان تنش بوجود می‌آورند و پتانسیل‌های ارتجاعی را علیه ما تحریک می‌کنند و از حالت بالقوه به فعل درمی‌آورند. وظیفه‌ی ما این است که چنین تنش‌هایی را از بین ببریم یا به حداقل برسانیم و فضایی آرام بوجود بیاوریم تا بتوانیم در چنین فضایی به تفاهم و درک متقابل در میان توده‌ها دست پیدا کنیم. در چنین فضایی که تنها بر شعار و تهییج متکی نیست می‌توان با اتکا به سوسیالیسم علمی و ادبیات انتقادی روشنگری کرد و آگاهی طبقاتی را بالا برد. کاک فواد مصطفی سلطانی در مورد برخورد با هواداران حزب دمکرات به عنوان یک حزب بورژوایی در کردستان می‌گوید که قبل از هر چیز لازم است بین رهبری این حزب و هوادارانش تفاوت قائل شد: «ما به تجربه و در بین مردم دیده‌ایم که افراد ساده و پیشمرگ‌های حزب دمکرات تفاوت زیادی با رهبری



مردم می‌روم. و آنجا هم افشاگری می‌کنم. افشاگری چگونه صورت می‌گیرد؛ یکی اینکه شعار مشخص خودتان را داشته باشید. اولاً کومه‌له هم اینجا جماعتی هوادار دارد با کمک این هواداران می‌توانستید شعاری را که به دل مردم بنشیند را سر بدهید. مثلاً در مریوان شعار می‌دادیم خمینی خمینی حق کورد را پایمال نکنی. این درحالی بود که اصلاً دمکراتی‌ها این شعار را نمی‌دادند، آن‌ها عکس خمینی را در دست داشتند. خب خیلی روشن پیدا است که مردم مه‌باد و آن‌هایی که به تظاهرات آمده بودند واقعاً خمینی را دوست ندارند، مگر اینطور نیست؟ همین‌طور. روحیه‌ی عمومی این است که کسی خمینی را دوست ندارد. بنابراین اگر شما شعار نرمی هم علیه خمینی سر بدهی، شعار خمینی حق کورد را پایمال نکنی که اهانت به خمینی نیست، به باور من حتماً مردم این شعار را تکرار می‌کردند. خب بیایید ببینیم، آن‌ها ممکن بود با بلندگو با این شعار مخالفت کنند، آن موقع شما و مردم در مقابل حزب دمکرات قرار می‌گرفتید. اشکالی ندارد. آن‌ها جلوی شما را می‌گرفتند، شما با عده‌ی کوچکی هم که باشد شعار مردم را سر می‌دادید. بازگان بازگان، استقلال برای کوردستان. مخصوصاً می‌شد چند شعار علیه خوانین و فنودال‌ها مطرح کرد. مثلاً مخالفت کردن با تسلیح خوانین. حتی امکان داشت که آن‌ها فحاشی کنند و یورش ببرند اما در بین مردم آن‌ها به عنوان آشوبگر مطرح می‌شدند. من پرسیدم از رفقای اینجا، حزب دمکرات بهشان گفته که برایتان وقت و زمانی لحاظ کنیم که پیغامتان را بفرستید، گفته‌اند نه! خب اگر من بودم می‌گفتم بله برایم زمانی در نظر بگیرید، حتی اگر شعار هم نمی‌دادیم و همه‌مان هم نمی‌رفتیم، میشد چند نفر از جماعت برویم و پیام خودمان را می‌فرستادیم. پیامهای آن‌ها که همه شبیه هم هستند و نسبت به دولت قاطع و برنده نیست. در حالی که روحیه‌ی مردم ما نسبت به دولت تعرضی است. و ما می‌توانستیم در پیغام خودمان این روحیه‌ی مردم و این حالت تعرضی را بیان کنیم. یعنی در اجتماعی که توسط ماموستا [شیخ عزالدین] و حزب دمکرات ۱۰ الی ۱۵ هزار نفر جمع شده‌اند، تو در چنین جمعی افکار و مرام خودت را تبلیغ می‌کنی. و اینجا یقیناً داشته باش، اولاً وقتی نماینده‌ی حزب دمکرات صدا می‌زند که کومه‌له باید پیامش را بفرستد این به معنای آن است که تو را به رسمیت شناخته است. ثانیاً در آنجا وقتی مردم می‌بینند که با وجود تبلیغات منفی حزب دمکرات علیه کومه‌له، شما حرف حسابی‌تری می‌زنی پیام کومه‌له به دل مردم می‌نشست و در آینده تأثیرات بیشتری می‌گذاشت.

و در اینجا درست بلعکس، به عقیده‌ی من کومه‌له‌ای‌های اینجا اشتباه کرده‌اند. به حزب دمکرات امکان داده‌اند که به شکلی عوام‌فریبانه بهشان حمله کند، که این‌ها دروغ می‌گویند و چرا

نیامدند در تظاهرات شرکت کنند. عیناً این را هم گفته‌اند، من شنیده‌ام که گفته‌اند این‌ها جهان وطن هستند و اصلاً به مسئله‌ی کورد اهمیتی نمی‌دهند، چرا نیامده‌اند؟ و این طرفداری از دولت است. آن‌ها خودشان در تظاهرات‌هایشان درست بلعکس عمل می‌کنند و اصلاً شعارهای ضد دولتی نمی‌دهند، ولی برای قانع کردن مردم درست از این روحیه‌ی مردمی استفاده می‌کنند. اتهام می‌زنند که ما شعاری علیه دولت سر ندادیم و از دولت دفاع کرده‌ایم.»

در آن زمان کاک فواد و دیگر رفقایش در مریوان کمونیسم را در چنان موقعیتی قرار داده بودند که حتی اعضای حزب دمکرات نیز رهبری حزبشان را از زاویه منافع طبقاتی تحت فشار می‌گذاشتند. در ادبیاتی که کاک فواد و رفقایش بکار می‌بردند هیچ خبری از لفاظی و اتهام زنی ناشی از استیصال وجود نداشت، بلکه از جایگاه قدرت تشکیلاتی و اعتبار اجتماعی‌ای که با احساس مسئولیت و تلاش و فداکاری در طول سالیان بسیار بدست آورده بودند، از یکسو به رشد آگاهی طبقاتی و سازماندهی طبقه‌ی زحمتکش می‌پرداختند و از سوی دیگر اهداف و سیاست‌های ضدانقلاب به قدرت رسیده و حزب بورژوازی دمکرات را با ادبیاتی روشن و بدون دستاویز قرار دادن دروغ و تهمت‌های بورژوامایانه افشا می‌کردند. کمونیست‌ها همواره همه‌ی حقیقت را به توده‌ها توضیح می‌دهند در حالیکه احزاب بورژوازی سعی می‌کنند در یک فضای مملو از کذب و افترا و با اتکا به تبلیغات دروغین و فریب‌کاری‌های سیاسی کیک قدرت را ببلعند. رفیق فواد در سال ۱۳۵۸ در پاسخ به این سوال که حزب دمکرات در مریوان چه وضعیتی دارد؟ می‌گوید: «حزب دمکرات در مریوان ضعیف است. پایگاه دارد؟ الان نمونه‌ای را بازگو می‌کنم. در یکی از آن روستاهایی که اتحادیه‌ی دهقانان جایگاه نیرومندی دارد، چندی قبل در روز جمعه، حزب دمکرات به همراه تفنگدارانش یعنی کاربدستانی که اهل مریوان هستند حضور پیدا می‌کنند. با تمام شدن نماز جماعت یکی از مسئولین حزب دمکرات که یک کارمند روشنفکر و از اهالی همان روستا است شروع به سخنرانی می‌کند و از مردم می‌خواهد که به حزب ملحق شوند. یکی از اهالی روستا بی‌رو در بایستی پاسخ می‌دهد می‌گوید: ما به حزب شما ملحق نمی‌شویم شما اگر دروغ نمی‌گویید به اتحادیه‌ی دهقانان ملحق شوید. و در مقابل این وضعیت و افکار عمومی مجبور می‌شود به نفع اتحادیه‌ی دهقانان تبلیغ کند. البته واقعیتی هم وجود دارد، اینکه افراد حزب دمکرات در مریوان با رهبری‌شان تفاوت دارند، بیشترشان آدم‌ها خوبی هستند. واقعا آدم‌های خوبی هستند چون قبل از این حزب دمکرات پایگاه تاسیس کند در جریان مبارزات ما با هم همکاری کردیم. مثلاً در بین‌شان هست که به شدت ضد قیاده موقت است و به هیچ وجه جریان قیاده موقت را قبول

ندارد. من چند مورد با بعضی‌شان صحبت کرده‌ام که گفته‌اند اگر روزی با جریان قیاده موقت در مریوان جنگی در بگیرد، حتی اگر کمیته مرکزی دستور بدهد ما باز هم در صف مردم هستیم، اگر کمیته مرکزی با فنودال‌ها پیمان ببندد ما صف‌مان جداست اما از لحاظ باور و عقیده...

به خاطر این تظاهرات‌ها من دیروز و پریروز در مریوان بودم، البته من بیرون پیش پیشمرگ‌ها بودم و چند دقیقه‌ای برگشتم به پایگاه (بنکه) کمی کار داشتم دیدم کاربدستان حزب دمکرات همشون در پایگاه اتحادیه‌ی دهقانان نشسته‌اند و از اتحادیه‌ی دهقانان درخواست کمک می‌کردند، هر چند اعلامیه‌ی ما در مقایسه با اعلامیه‌ی آن‌ها خیلی رادیکال‌تر و با زبان تندتری نوشته شده بود، چون به دولت حمله کرده بود. درخواست کمک می‌کردند از اتحادیه‌ی دهقانان. در هیچ کجای دیگری حزب دمکرات چنین کاری را انجام نداده است، مخصوصاً در مه‌باد هیچ وقت از کومه‌له‌ای‌ها درخواست کمک نمی‌کنند. این موضوع ناشی از دو موضوع است. یکی اینکه مسئولین حزب دمکرات در مریوان با رهبریشان در اینجا (مه‌باد) خیلی فرق دارند. بعدش هم در مریوان اون‌ها ضعیف‌تر هستند. یعنی می‌دانستند که بدون کمک اتحادیه‌ی دهقانان آن‌ها قادر نیستند یک تظاهرات کوچک هم راه بیاندازند. لازم است چند مورد دیگر را هم بگویم. چند فنودال در منطقه‌ی مریوان خواسته‌اند عضو حزب دمکرات بشوند که به صورت آشکار توسط مسئولین دمکرات در مریوان پاسخ منفی گرفته‌اند و درخواست عضویتشان رد شده است. یعنی گفته‌اند که ما عضویت فنودال‌ها را قبول نمی‌کنیم. مثلاً چند نفر انسان زحمتکش می‌شناسم که به عضویت حزب دمکرات درآمده‌اند اعلام کرده‌اند که اگر یک نفر فنودال به عضویت حزب دربیاید ما حاضر نیستیم عضو حزب باشیم. وضعیت آنجا فرق دارد.»

می‌بینیم که تبلیغ پیشروان زمانی می‌تواند موثر باشد که در کنارش همین پیشروان تشکلهای توده‌ای طبقاتی از نوع اتحادیه‌ی دهقانان آن دوران را بوجود آورده باشند. کاک فواد تأکید می‌کند که وظیفه‌ی نیروی انقلابی فقط افشاگری نیست، از نظر او دخالتگری در مبارزات روزمره و فعالیت سازمانگرا نه در میان توده‌ها اهمیت بسیار زیادی دارد: «وظیفه‌ی نیروی انقلابی در شرایط انقلابی رفتن به میان توده‌ها و سمت و سودادن به آن حرکت‌های اعتراضی است. نه به بهانه‌ی اینکه چون آن حزب یا آن گروه سیاسی این حرکت اعتراضی را سازمان داده باید آن را بایکوت کرد. چون این گردهمایی و حرکت‌های اعتراضی بهترین محل و مکان است برای عرض اندام نیروی انقلابی و پیشرو، و

در همین حرکت اعتراضی هم می‌توان به



جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

زیر نظر هئیت تحریریه

سر دبیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفا برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

hvefaalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

009647710286193
0046760854015
004799895674
00436601195907

تماس با
کمیته تشکیلات
دلال شهرها

komite.shahrha@gmail.com

را به سرانجام برسانند. اما همزمان کمونیست ها هیچگاه در برخورد با فرهنگ ارتجاعی موجود در بین توده ها مماشات نمی کنند، دنباله رو حرکت های خودبخودی توده های معترض نخواهند شد و همیشه با دوراندیشی انقلابی قدم بعدی مبارزه را متناسب با اهداف و آرمان های سوسیالیستی و توازن قوای موجود در چشم انداز دارند. آن ها عناصری هستند که در صفوف زحمتکشان بیش از سایرین به آگاهی طبقاتی دست یافته و در جریان مبارزات عملی نیز جلوتر از بقیه گام برمی دارند. این عناصر که اقلیت پیشروان را تشکیل می دهند رسالت تبلیغ، کادرسازی و سازماندهی تشکلهای کارگری-توده های را در صفوف زنان و مردان کارگر و ستمدیده بر عهده می گیرند. کمونیست ها همچنین انسانهایی قائم به خود هستند. یعنی خود را صرفا در تقابل با اندیشه های مذهبی یا ناسیونالیستی تعریف نمی کنند، بلکه جدای از تفاوت های فکری ای که با دیگران دارند دارای برنامه های مستقلی در مسیر اداره ی سیاسی و اقتصادی جامعه هستند. کادرها و پیشروان کمونیست با اتکا به روابط زنده و ارگانیکی که با اردوی کار و زحمت دارند به سازماندهی توده های در بطن روابط اجتماعی با زحمتکشان در محل کار و زیست می پردازند. واضح است که جدال بر سر شکل حاکمیت، دفاع از مصالح کارگران و تقویت جناح کار در تضاد با منافع سرمایه به یک نیروی مادی و سازمان یافته احتیاج دارد و فقط از طریق تبلیغ و تهییج راه به جایی نمی برد. بنابراین هر نیروی رادیکالی در کنار ادعاهایی که مطرح می کند لازم است ابزار مورد نیاز برای تحقق ادعاهایش را بوجود بیاورد و متناسب با اهداف کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدتش گام بردارد. در واقع با در نظر گرفتن توازن قوا بهترین تاکتیک ها را در جهت تحقق اهداف استراتژیک بکار گیرد. چنین نیرویی هرگز به مشاهدی امواجی که در سطح آب وجود دارند اکتفا نمی کند و همواره با تحلیل و ارزیابی دقیق تغییراتی که در عمیق ترین نقاط دریای توده ها جریان دارد را در نظر می گیرد. هرگز از فرصت ها یا تهدیدات بالقوه غافل نمی شود و با استفاده از امکانات بالفعل خود را برای استفاده ی بهینه از تندپیچ های تاریخی آماده می کند.

منابع:

بخشی از گفته های رفیق و رهبر جانباخته کاک فواد مصطفی سلطانی در یک نشست تشکیلاتی در شهر مهاباد سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۸)

خرداد ۱۴۰۴

شیوه ای که باعث بوجود آمدن یک اغتشاش و درگیری با هواداران آن احزاب و گروه ها نشود افشاگری هم کرد. حزب و سازمان پیشرو و مترقی باید همه جنبه های کار آگاه گرانه را در نظر بگیرد از کار و تبلیغ حزبی در میان توده ها گرفته تا انتشار نشریه های تئوریک و سازماندهی کادرهای فعال و خوشنام در میان توده ها. آن وقت می توان همه حلقه های اعتراضی جامعه اعم از طیف روشنفکر و غیره را که همگی خواستار آزادی و برابری جامعه هستند را دور یک حزب انقلابی و پیشرو جمع کرد. رفیق فواد در همین رابطه ادامه می دهد: «مخصوصا به یک روحیه در میان توده ها توجه کنیم. این روحیه خیلی مهم است. آنهایی که آگاه نشده اند رهبری حزب دمکرات چیست، احزاب فرصت طلب کدام است؟ خیلی طرفدار اتحاد نیروهای مخالف رژیم هستند. باید این را به مردم ثابت کنیم که ما طرفدار اتحاد هستیم و چه کسی طرفدار اتحاد نیست؟ و چرا متحد نمی شویم؟ اگر این موضوع ثابت نشود واقعا تاثیر بدی روی مردم می گذارد. باید در عمل نشان دهیم که چه کسانی مخالف اتحاد هستند و چرا؟ باید نشان داد چون آنها عکس خمینی را بلند می کنند و بر علیه رادیو تلویزیون شعار می دهند در حالی که ما بر علیه دولت شعار می دهیم اتحاد شکل نمی گیرد. آنها به همین دلیل به ما حمله می کنند و باید به مردم گفت که ما اینها را می گوئیم، آیا چیز بدی گفته ایم؟ باید بپرسیم که چرا آنها از دولت دفاع می کنند؟ ولی حالا به دلیل عدم حضور ما درست بلعکس این موضوع اتفاق افتاده است و ما را به طرفداری از دولت متهم می کنند. ما اگر در این تظاهرات شرکت می کردیم ممکن بود جلوی خواندن پیغاممان را بگیرند، خوب این هم به یک نوع افشاگری علیه خودشان تبدیل می شد. ما تا الان تصمیم گرفته ایم که در این موضوع عجله نکنیم و افشاگری را از طریق اعلامیه و کار عملی پیش ببریم. ما معتقدیم که هر گونه مبارزه با فرصت طلبان، مبارزه با دولت و هر چیز دیگر باید ابتدا بر پایه ی توده های بنیان شود. یعنی اگر ما پایگاه توده ای و مردمی داشته باشیم و چنان شد که توده ها از اهداف و آرمان هایمان دفاع کنند آن وقت می توانیم قرص و محکم مبارزه کنیم. می توانی اعلامیه صادر کنی، محکوم کنی... ولی مادام چنین وضعیتی بوجود نیاید به این می ماند که عده ای روشنفکر از راه دور (از اروپا) اعلامیه بدهند. این موضع ما برای افشاگری است حتی نسبت به دولت.»

متاسفانه بعضی اوقات ارتباط ارگانیک و برخورد اصولی با توده ها تحت نام نقد پوپولیسم به فراموشی سپرده می شود. در این که انقلاب امر توده ها است و کارگران تنها با اتکا به نیروی خودشان رهایی می یابند تردیدی نیست. بعلاوه کمونیست ها هرگز به نیابت و جدای از توده ها قادر نیستند انقلاب اجتماعی

به یاد ۵۹ تن از جوانان جانباخته شهر مهاباد

برگی دیگر از کارنامه پر از جنایت رژیم جمهوری اسلامی

اطلاعیه نمایندگی کومه له

در خارج کشور

مناسبت در گذشت رفیق خسرو ملکی

با تأثر فراوان رفیق خسرو ملکی عضو و پیشمرگ کومه له روز یازدهم خرداد ماه ۱۴۰۴ برابر با دوم ماه ژوئن ۲۰۲۵ بعد از دوره ای از بیماری در شهر استکهلم سوئد زندگی را به درود گفت.

رفیق خسرو در سال ۱۳۳۶ در شهرستان سنندج در خانواده ای متوسط چشم به جهان گشود. رفیق خسرو دوران تحصیلات دبستان و دبیرستان را در زادگاهش گذراند. در سال ۱۳۵۷ در مبارزات مردم سنندج علیه رژیم پهلوی فعالانه شرکت داشت. سال ۱۳۵۸ به



صفوف پیشمرگان کومه له پیوست. رفیق خسرو در نبرد ۲۴ روزه ی سنندج علیه مزدوران جمهوری اسلامی شرکت داشت و بعداً در نواحی مختلف در گردان های رزمی به فعالیت پرداخت. سال ۱۳۶۰ رفیق خسرو در جریان یک وظیفه تشکیلاتی، در جاده بین سقز و بوکان بوسیله ی انفجار مینی که از جانب نیروهای سرکوبگر رژیم کاشته شده بود، زخمی و یکی از پاهایش قطع گردید. به این دلیل سال ۱۳۶۳ به کشور سوئد اعزام شد. رفیق خسرو سالها از عارضه ی از دست دادن پایش و بیماری های دیگر در رنج بود و اخیراً به دنبال حوادث دیگر جسمی چند روزی در کوما بود و سرانجام روز ۱۱ خرداد ماه چشم از جهان فرو بست. رفیق خسرو در تمام زمان زندگی اش در سوئد هرگز پیوندش را با کومه له قطع نکرد و در اکثر مراسم کومه له و حزب کمونیست ایران که به مناسبت های مختلف برگزار می شد شرکت می کرد.

نماینده کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) در خارج کشور از دست دادن این رفیق رزمنده را به خانواده، بستگان، رفقا و دوستدارانش و مردم سنندج تسلیت گفته و خود را در غم و اندوه شان شریک می داند.

یاد بسیار عزیزش گرامی باد.

نماینده کومه له در خارج کشور

۱۲ خرداد ۱۴۰۴



تصمیم گرفت که با ریختن خون جوانان و نوجوانانی که بدون هیچ مدرکی ربوده و زندانی کرده بود، از مردم کردستان و به ویژه از مردم مقاوم شهر مهاباد انتقام بگیرد. حمید رضا جلایی پور فرماندار مهاباد، محمد ابراهیم سنجقی فرمانده قرارگاه حمزه، "ناطق نوری"، وزیر کشور، حسین شیخ عطار استاندار وقت آذربایجان غربی و از متهمان قتل شاپور بختیار، غلامرضا حسنی امام جمعه شهرستان ارومیه، عامل کشتارهای قارنا و قلاتان، سید حسین موسوی تبریزی دادستان کل، صیاد شیرازی فرمانده نیروی زمینی ارتش از جمله کسانی هستند که نامشان در لیست عاملین مستقیم این جنایت آمده است. این ۵۹ نفر از بازداشت شدگان به شهر تبریز انتقال داده می شوند و در یک دادگاه چند دقیقه ای، بدون اینکه هیچ اتهامی بر علیه هیچکدام از آنان اثبات شود، به اعدام محکوم و به جوخه های مرگ سپرده می شوند. خانواده این قربانیان هرگز از محل دفن عزیزان خود با خبر نشدند. بعد از این اقدام جنایتکارانه رژیم اسلامی، شهر قهرمان مهاباد به یکی از دژهای محکم مبارزه برای سرنگونی حکومت اسلامی سرمایه داران تبدیل شد. در آغاز جنبش انقلابی ژینا جوانان سرخ مهاباد این شهر را به یکی از سنگرهای پرشور مقابله با نیروهای سرکوبگر رژیم چهل و سرمایه تبدیل کردند. در این روز به جانبختگان این رویداد درود می فرستیم، یاد و خاطره جاودانه این عزیزان را گرامی می داریم و از مقاومت و ایستادگی و بردباری خانواده های سرفرازشان ستایش می کنیم.

اسامی این جانبختگان عبارتند از:

غلامرضا بارزی، حسن جهانیان، علی بانه یان، محمد علیایی، محمد امین صفا، همایون نیلوفری، محمود ریاضی، محمد حسینی، عباس حسین پور، کاظم خاتونی، علی مزنه، عبدالله تجریان، رحمان رحیمی، علی گلپرست، مصطفی عسمتی، خالق بارزانی، یوسف ایازی، کمال چاوشینی، حسن رحمانیان، خالد رحیم آذر، خالد صفایی، سید ابراهیم احمدی، محمد مسعودی، محمد ابوبکر، وفا الیاس، منصور جناح، محمد امین احمدی، محمد سلیمی، فریدون شنگه، علی بازیان، خضر رنگین، ابوبکر شکری، ماشالله نادری، هزار کریمی، کمال کریمی، کریم رحیمیان، یوسف حبیب پناه، محمد فاروق بازیار، ابراهیم امینی، صالح مام ابراهیمی، شکری نادری، مصطفی فقری، علی غواره، علی صلاحی، ملا حسن لاجوردی، سلیمان حسن زاده، یوسف حسن زاده، کریم کاوه، سید محمود سید محمودی، حامد محمود کندی، حسین کلهری، عباس یوسفی، سیامک سقزی، علی آباده، کامران ظاهر حجازی، صالح فرهودی، مقصود محمودی، احمد کروی، رحمان خضرپور

گرامی باد یاد ۵۹ تن از جوانان جانباخته شهر مهاباد



دوازدهم خرداد چهل و دومین سالروز اعدام جنایتکارانه ۵۹ تن از مبارزان و نوجوانان شهر "مهاباد" است. سال ۱۳۶۲ یعنی ۴۱ سال پیش، رژیم جمهوری اسلامی برای ارباب مردم کردستان و انتقام گیری از مردم مهاباد، ۵۹ تن از جوانان و نوجوانان این شهر را دسته جمعی به جوخه اعدام سپرد. بیشتر اعدام شدگان را در ماههای فروردین و اردیبهشت به طور تصادفی در خیابان های شهر ربوده و به گروگان گرفته بودند. تعدادی از آنان نوجوانان کمتر از ۱۸ سال بودند و چند نفر از آنان در دبیرستان های مهاباد تحصیل می کردند.



در روز دوازدهم خرداد ۱۳۶۲ شهر مهاباد با انتشار اعلامیه ای از جانب فرمانداری که طی آن اسامی ۵۹ نفر از اعدام شدگان اعلام شده بود در خشم و غم و اندوه از دست دادن فرزندان خود فرو رفت. "حمید رضا جلایی پور" فرماندار جنایتکار وقت مهاباد، دستور پخش این اعلامیه را در سطح شهر صادر کرده بود. در روز اول خرداد سال ۱۳۶۲ "محمد بروجردی" از فرماندهان رده بالا و مغز متفکر سپاه پاسداران در جبهه نبرد با پیشمرگان به همراه پنج تن دیگر از فرماندهان مزدور سپاه در سه راه مهاباد - نقده بر اثر اصابت خودرو حامل آنها به مین کشته شدند. کشته شدن بروجردی برای رژیم اهمیت زیادی داشت.

وی به همراه محسن رضایی، مسئولیت حفاظت از خمینی را در زمان بازگشت به ایران در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ برعهده داشت. بروجردی فرمانده اصلی عملیات سپاه در غرب کشور بود و تمامی عملیات های سپاه را او هدایت می کرد. کشته شدن او واکنش شدید همه مقامات حکومت را برانگیخت. در آن روزها هاشمی رفسنجانی که بعدها در حالی که در استخر متعلق به مجمع تشخیص مصلحت نظام شنا می کرد با ایست قلبی از صحنه سیاسی خارج شد و میر حسین موسوی نخست وزیر که مدت ها است جامه سبز اصلاح طلبی بر تن کرده و اکنون در حصر خانگی بسر می برد به شدت به گروههای سیاسی کردستان حمله کردند. آنها به احزاب سیاسی در کردستان هشدار دادند و خواهان شدت عمل علیه آنان شدند. محسن رفیق دوست وزیر سپاه پاسداران نیز از انتقام دم می زند.

رژیم که در جبهه های نبرد با پیشمرگان ضربات سختی خورده بود، مانند مار زخم خورده به خود می پیچید،

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان

در حمایت از اعتصاب سراسری کامیونداران و رانندگان

سیاسی و اجتماعی است، در شرایطی که گسترش اعتصابات و اعتراضات کارگران و دیگر اقشار زحمتکش جامعه امری اجتنابناپذیر است، در شرایطی که کارگران، بازنشسته‌گان، رانندگان، نانویان، پرستاران، معلمان و فرهنگیان و سایر اقشار معترض در پهنای جامعه در کارخانه و در خیابان در حال اعتراض و اعتصاب هستند، اعتصاب سراسری کامیون داران و رانندگان به عنوان بخش مهمی از حرکت اعتراضی مردم به پاخاسته، شایسته بیشترین حمایت و پشتیبانی است.

شورای نیروهای چپ و کمونیست کردستان ضمن ابراز همبستگی و حمایت از این اعتصاب مهم و گسترده، خواهان حمایت بخشهای مختلف جنبش کارگری و سایر جنبشهای مترقی و آزادیخواهانه می باشیم. ما قاطعانه سیاست سرکوبگرانه رژیم در برخورد اعتراض و اعتصاب حقیقلبانه را محکوم کرده و خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط دستگیر شدگان هستیم.

گسترش اعتراض و اعتصاب و اتحاد و همبستگی تنها ضامن پیروزی ما است!

زنده باد سوسیالیسم!

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی!

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در
کردستان

۸ خرداد ۱۴۰۴، ۲۹ مه ۲۰۲۵



بیمه تامین اجتماعی و محرومیت از بیمه درمانی و برای تحقق سایر مطالبات تداوم پیدا کرده است.

این اعتصاب در شرایطی که بحران اقتصادی هر روز عمیقتر شده و کل جامعه را با فقر و فلاکت اقتصادی مواجه کرده است از اهمیت بسزایی در راستای گسترش اعتراضات توده‌ای برخوردار است. کامیون داران و رانندگان ایران با نیم میلیون راننده و نزدیک به نیم میلیون



کامیون و تانکر نقش کلیدی و بسیار مهمی در حمل و نقل سوخت، کالا و لوازم تولید در کل کشور دارند.

اهمیت این اعتصاب علاوه بر طرح خواسته‌های واقعی و پاسخگودن رژیم، در نحوه سازماندهی و سراسری بودن آن است. زمان زیادی طول نکشید که اعتصاب که از بندرعباس شروع شده بود به ۱۵۳ شهر دیگر سرایت کرد و تمام شاهراه‌های کشور را تحت تاثیر خود قرار داد. اعتصاب کامیون داران و رانندگان تا همین حد هم بازتاب گسترده‌ای در سطح جامعه پیدا کرده و توانسته دولت را در اجرای طرحهایش به عقب نشینی وادار کند.

در شرایطی که جمهوری اسلامی در بن بست اقتصادی،

اعتصاب سراسری کامیونداران و رانندگان از شمال تا جنوب کشور درهفتمین روز خود، مطابق گزارشات ۱۵۳ شهر مهم ایران را در برگرفته و علیرغم تهدیدات، فشارهای امنیتی، دستگیری و خشونت پلیسی همچنان قدرتمند و یکپارچه ادامه پیدا کرده است.

اعتصاب کامیون‌داران و رانندگان روز دوشنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۴ از بندرعباس شروع شد و با فراخوان اتحادیه تشکلهای کامیونداران و رانندگان سراسر ایران به سرعت به دیگر شهرها گسترش یافت. کامیون‌داران و رانندگان در آبادان، اراک، ملایر، بروجرد، خرم‌آباد، اصفهان، ساوه، همدان، ایلام، بندرعباس، سرپل ذهاب، مریوان، کرمانشاه، سنندج، سیرجان و بسیاری شهرهای دیگر در اعتصاب هستند. درعین حال بخشهای مختلفی از مردم معترض از جمله نیشان داران، رانندگان کمپرسی، تاکسی، اسنپ، نهادها و تشکلهای کارگری، شوراهای بازنشستگی، و شورای صنفی معلمان معترض به حمایت از آنها برخاسته‌اند.

پاسخ سپاه پاسداران، وزارت اطلاعات و دم و دستگاه سرکوبگر رژیم به این اعتصاب گسترده مطابق معمول سیاست سرکوب پلیسی، وعده‌های بی اساس و دروغ پراکنی عریان بوده است. اما همانطور که اعتصاب کننده‌گان و دهها تشکل مستقل کارگری و مدنی در پشتیبانی از آنها هشدار داده‌اند، سیاست سرکوب نمی تواند مردم معترض و به ستوه آمده را به سکوت وادار کند. این اعتصاب سراسری در اعتراض به بحران عمیق معیشتی، بالا رفتن هزینه‌های زندگی، افزایش بیش از ۶۰ درصدی نرخ بیمه خودروهای سنگین، علیه طرح سه نرخی شدن قیمت سوخت و علیه افزایش ۲۲۰ درصدی

اعتصاب سراسری کامیون‌داران شایسته فراگیرترین حمایت‌ها است!

اعتراضات کامیون‌داران در ایران که از تاریخ یکم خردادماه به فراخوان "اتحادیه تشکلهای کامیون‌داران و رانندگان سراسر ایران" شکل گرفت، وارد دومین هفته خود شده و تاکنون دستکم به ۱۶۳ شهر گسترش یافته است. این رانندگان که از افزایش هزینه‌ها، کاهش کرایه‌ها، وضعیت معیشتی نابسامان و بی‌توجهی دولت به مطالباتشان به ستوه آمده‌اند، با خاموش کردن کامیون‌ها و توقف در جاده‌ها، صدای اعتراض خود را به گوش همه رسانده‌اند.



کامیون‌داران، کارگران، نانویان، کشاورزان، بازنشستگان، پرستاران، معلمان و ... درد مشترک دارند و تنها با پشتیبانی از همدیگر و همبستگی و گسترش اعتصابات خود می‌توانند از بازداشت و تهدید نیروهای امنیتی رژیم جلوگیری کرده و به خواسته‌های برحق خود دست یابند.

**شورای همکاری
نیروهای چپ و کمونیست**

فراخوان به تجمع اعتراضی مقابل سازمان جهانی کار در ژنو

۶ ژوئن ۲۰۲۵

محبوس هستند.

اعتراض ما، اعتراضی طبقاتی است. ما با افشای هم‌دستی نهادهایی چون سازمان جهانی کار با رژیم‌های ضدکارگری نظیر جمهوری اسلامی، بر ضرورت مبارزه‌ی مستقل و انقلابی طبقه‌ی کارگر علیه کلیت نظم سرمایه‌داری و ابزارهای بین‌المللی‌اش تأکید داریم. با این حال، سکوت این نهاد در برابر نقض آشکار مقاوله‌نامه‌هایش توسط جمهوری اسلامی، نشانگر بی‌اعتباری آن حتی در چهارچوب معیارهای اعلامی خود نیز هست.

کمیته‌ی تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران همه‌ی نیروهای پیشرو و آگاه را فرا می‌خواند که در این تجمع اعتراضی با حضوری پرشور و گسترده صدای کارگران ایران باشیم!

زنده باد همبستگی بین‌المللی طبقه‌ی کارگر!

کمیته‌ی تشکیلات خارج کشور

حزب کمونیست ایران

۲۸ مه ۲۰۲۵

۷ خرداد ۱۴۰۴



ما به‌عنوان مدافعان منافع طبقه‌ی کارگر، هیچ توهمی نسبت به ماهیت طبقاتی و رسالت واقعی سازمان جهانی کار نداریم. این نهاد در چهارچوب نظم سرمایه‌داری جهانی عمل می‌کند و در راستای تثبیت مناسبات



نابرابر موجود و تنظیم مناسبات میان سرمایه و کار در جهت منافع بورژوازی جهانی سیاست‌گذاری می‌کند. با این حال، رژیم سرمایه‌داری اسلامی ایران حتی به حداقل‌های مندرج در مقاوله‌نامه‌های این نهاد نیز پایبند نیست، ما از سازمان جهانی کار می‌خواهیم که جمهوری اسلامی را از این سازمان اخراج کند.

یکصد و سی‌ و نهمین کنفرانس سازمان جهانی کار در روزهای ۲ تا ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵ در ژنو برگزار می‌شود. کمیته‌ی تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران همه‌ی نیروهای انقلابی، فعالین کارگری، تشکلهای و نهادهای مدافع حقوق کارگران را فرا می‌خواند تا در تجمع اعتراضی روز ۶ ژوئن مقابل ساختمان سازمان جهانی کار در ژنو، که هم‌زمان با کنفرانس سالیانه‌ی این سازمان برگزار می‌شود، شرکت فعال داشته باشند.

رژیم جمهوری اسلامی درحالی هم‌چنان عضو این نهاد باقی مانده و هرساله هیئتی از مزدوران "شوراهای اسلامی کار" را تحت عنوان "نمایندگان کارگران ایران" به این کنفرانس می‌فرستد که با وقاحت تمام ابتدایی‌ترین حقوق طبقه‌ی کارگر را در ایران سرکوب می‌کند. حق تشکلیابی مستقل، حق اعتصاب، دستمزد عادلانه، امنیت شغلی و دیگر حقوق پایه‌ای کارگران در ایران به‌طور سیستماتیک پایمال می‌شود. دستمزدهای چندین برابر زیر خط فقر تحمیل می‌شود، و ده‌ها فعال کارگری مبارز به‌خاطر فعالیت‌هایی که براساس مقاوله‌نامه‌های خود سازمان جهانی کار حقوق مسلم آنان محسوب می‌شود، اکنون در زندان‌های جمهوری اسلامی در شرایط غیرانسانی

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

فراخوان به تجمع اعتراضی مقابل سازمان جهانی کار در ژنو ۶ ژوئن ۲۰۲۵

ابزارهای بین‌المللی‌اش تأکید کنند. در مقابل سکوت و مداخلات این نهاد در برابر نقض آشکار مقاوله‌نامه‌هایش توسط جمهوری اسلامی، بایستند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، از همه‌ی فعالان چپ و کمونیست، کارگری، نهادها و سازمانهای مدافع حقوق انسانی می‌خواهد که در این تجمع اعتراضی با حضوری پرشور و گسترده شرکت کنند و صدای کارگران ایران، صدای فریاد قربانیان خاموش معدن تا بندر، صدای فریاد اعتصابگران سه شنبه‌های کارزار علیه اعدام، صدای خفه شده کارگران مهاجر افغانستانی، صدای انقلاب ورهایی و برابری و آزادی باشند!

زنده باد همبستگی بین‌المللی طبقه‌ی کارگر

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری اسلامی

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت



پایه‌ای کارگران در ایران به‌طور سیستماتیک پایمال می‌شود. دستمزدهای چندین برابر زیر خط فقر تحمیل می‌شود، و ده‌ها فعال کارگری به‌خاطر فعالیت‌هایی که براساس مقاوله‌نامه‌های خود سازمان جهانی کار حق مسلم کارگران است، اکنون در زندان‌های جمهوری اسلامی در شرایط غیرانسانی محبوس هستند.

برای ما بعنوان سازمانهای چپ و کمونیست، روشن است که سازمان جهانی کار، نهادی است در چهارچوب نظم سرمایه‌داری بین‌المللی، و این نهاد در راستای تثبیت مناسبات نابرابر موجود و تنظیم مناسبات کار و سرمایه عمل می‌کند. اما براین باوریم که رژیم سرمایه‌داری اسلامی در ایران، حتی به حداقل‌های مندرج در مقاوله‌نامه‌های بین‌المللی این نهاد هم پایبند نیست. به این خاطر باید از این سازمان اخراج شود و بجای مزدوران و سرکوبگران جنبش کارگری، نمایندگان واقعی و مستقل کارگران ایران در این اجلاس‌های بین‌المللی، برای طرح مطالبات و خواسته‌های طبقه کارگر ایران در اجلاس‌های بین‌المللی حضور یابند.

تظاهرات ۶ ژوئن در مقابل سازمان جهانی کار، فرصتی است که فعالان کارگری و چپ و کمونیست، اعتراض خود را هم‌دستی نهادهایی چون سازمان جهانی کار با رژیم‌های ضدکارگری نظیر جمهوری اسلامی اعلام کرده، بر ضرورت مبارزه‌ی مستقل و انقلابی طبقه‌ی کارگر علیه کلیت نظم سرمایه‌داری و

کنفرانس سازمان جهانی کار در روزهای ۲ تا ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵ در ژنو، یکصد و سی‌ و نهمین اجلاس خود را برگزار می‌کند. این کنفرانس سالانه، فرصتی است که بار دیگر فعالین جنبش کارگری و نیروهای چپ و کمونیست، خواسته‌ها و مطالبات طبقه کارگر ایران را انعکاس داده، صدای آنها باشند و سرکوب جنبش کارگری، بی‌حقوقی کارگران ایران از جمله ممنوعیت حق تشکل و اعتصاب را به گوش کارگران و تشکلهای کارگری سایر کشورهای جهان در اجلاس برسانند و همبستگی آنها را با مبارزه طبقه کارگر ایران جلب کنند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، همه‌ی فعالین کارگری، سازمانها، تشکلهای و نهادهای مدافع حقوق کارگران را فرا می‌خواند تا در تجمع اعتراضی روز ۶ ژوئن مقابل ساختمان سازمان جهانی کار در ژنو، که هم‌زمان با کنفرانس سالیانه‌ی این سازمان برگزار می‌شود، شرکت کنند.

در این اجلاس، رژیم جمهوری اسلامی هیئتی را تحت عنوان «نمایندگان کارگران ایران» به این کنفرانس می‌فرستد که از سرکوبگران شناخته شده جنبش کارگری اند که در تمام حیات این رژیم ضد کارگری، ابتدایی‌ترین حقوق طبقه‌ی کارگر را در ایران سرکوب کرده اند. در حالیکه حق تشکلیابی مستقل، حق اعتصاب، دستمزد عادلانه، امنیت شغلی و دیگر حقوق

تجمع اعتراضی در ژنو ۶ ژوئن

بخشی از مطالبات
کارگری در ایران:

تجمع اعتراضی در ژنو ۶ ژوئن
Date: 6 June 2025 - Time: 12:00 - 15:00
Location: Place des Nations, International Labour Organisation, Geneva
Geneva Rally Coordination Committee

بخشی از مطالبات کارگری در ایران

- حق ایجاد تشکلهای مستقل کارگری
- حق اعتراض، اعتصاب و تجمع
- برچیدن شرکت‌های پیمانکاری و توقف سیاست خصوصی سازی
- لغو قراردادهای موقت و ایجاد امنیت شغلی
- ایمن سازی محیط کار با رعایت استانداردهای ایمنی
- ایمن سازی محیط کار با گزینه‌های زندگی
- مزد متناسب با گرانی‌های جنسیتی، ملی و عقیدتی و پایان دادن به همه تبعیض‌های جنسیتی، ملی و عقیدتی و ایجاد فرصت‌های برابر برای همگان
- تأمین معیشت همگانی
- تأمین آموزش، بهداشت و درمان رایگان و همگانی
- کاهش سن بازنشستگی
- ممنوعیت کار کودکان
- پایان دادن به تهدید، احضار، دستگیری و زندانی کردن فعالین کارگری، معلمان و دیگر فعالین سیاسی و اجتماعی
- آزادی بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی
- لغو فوری و بدون قید و شرط شکنجه و مجازات اعدام
- دفاع از حقوق پناهندگان و مهاجرین افغانستانی
- توقف فوری جنایت‌های جنگی و نسل کشی مردم فلسطین توسط دولت آپارتایدی اسرائیل

همبستگی کارگری مرزی نمی شناسد

کارگران جهان متحد شوید!

- حق ایجاد تشکلهای مستقل کارگری
- حق اعتراض، اعتصاب و تجمع
- برچیدن شرکت‌های پیمان کاری و توقف سیاست خصوصی سازی
- لغو قراردادهای موقت و ایجاد امنیت شغلی
- ایمن سازی محیط کار با رعایت استانداردهای ایمنی
- مزد متناسب با گرانی هزینه‌های زندگی
- پایان دادن به همه تبعیض‌های جنسیتی، ملی و عقیدتی ایجاد فرصت‌های برابر برای همگان
- تأمین معیشت همگانی
- تأمین آموزش، بهداشت و درمان رایگان و همگانی
- کاهش سن بازنشستگی
- ممنوعیت کار کودکان
- پایان دادن به تهدید، احضار، دستگیری و زندانی کردن فعالین کارگری، معلمان و دیگر فعالین سیاسی و اجتماعی
- آزادی بدون قید و شرط زندانیان سیاسی

- لغو فوری و بدون قید و شرط شکنجه و مجازات اعدام
- دفاع از حقوق پناهندگان و مهاجرین افغانستانی
- توقف فوری جنایت‌های جنگی و نسل کشی مردم فلسطین توسط دولت آپارتایدی اسرائیل
- همبستگی کارگری مرزی نمی شناسد!

اکسیون سراسری ششم ژوئن
در اعتراض به حضور نمایندگان جمهوری اسلامی در اجلاس سالیانه سازمان جهانی کار در ژنو (سوئیس)

Right to Form Independent Workers' Organisations in Iran
ایجاد تشکل مستقل حق کارگران ایران است

Free All Jailed workers in Iran
کارگر زندانی آزاد باید گردد

Free All Political Prisoners In Iran
زندانی سیاسی آزاد باید گردد

● کمیته سراسری برگزاری تجمع اعتراضی در ژنو ● Geneva Rally Coordinating Committee

Rally in Support of Workers' Struggles in Iran
The "Workers' Delegates" from Iran attending the ILO Conference do not represent Iranian workers.

We Demand:

- The unconditional release of all imprisoned workers and political prisoners in Iran
- An immediate end to arrests, torture, and executions

We Stand with Iranian Workers in Their Struggle For:

- The right to form independent workers' organizations—not state-sponsored bodies
- The right to protest and strike
- Job security and safe working conditions
- Fair wages that meet the cost of living
- An immediate end to all discrimination based on gender, race, nationality, religion, belief or any other grounds.

Join us: On the 6 June 2025, 12-15pm
Place des Nations, Geneva

Geneva Rally Coordination Committee
Geneva.rally.committee@mail.com

This rally has so far been sponsored by 24 trade unions.

سازمانیابی و رهبری سراسری کلید پیشروی جنبش کارگری

و وجود رهبری سراسری با استراتژی انقلابی، پیش شرط به هم مرتبط شدن مبارزات پراکنده و سازماندهی اعتصابات سراسری است. بنابراین برای سراسری کردن اعتصابات کارگری علاوه بر تبلیغ مستمر هر چه وسیع تر خواسته ها و شعارهای سراسری، ایجاد ارتباط ادامه کار و مستمر و سازمانیافته میان کارگران پیشرو و رهبران عملی جنبش کارگری و تشکل های مستقل کارگری اهمیت حیاتی دارد. بویژه در فقدان تشکل های طبقاتی، توده ای و سراسری کارگران این امر بسیار ضروری است. هم جهت کردن، هماهنگی و هم زمانی مبارزات کارگران در بخش های مختلف و جلب به موقع همبستگی و حمایت واحدهای مختلف از یکدیگر، بدون ایجاد ارتباط جدی و نهاده شده میان کارگران پیشرو و مبارزی که سر رشته مبارزه در واحدهای مختلف را در دست دارند و تشکل های مستقل کارگری که تاکنون نقش خود در سازماندهی اعتصابات و اعتراضات کارگران به اثبات رسانده اند ممکن نیست.

مرتبط شدن این فعالین و تشکل های مستقل کارگری به هم از طریق ایجاد شبکه های به هم مرتبط مبارزاتی و از طریق به یاری گرفتن شبکه های اجتماعی و نرم افزارهای پیام رسان یکی از راههای مؤثر پیوند فعالین و پیشروان جنبش کارگری است. فعالین کمونیست جنبش کارگری لازم است به طرق مختلف کارگران پیشرو و نهادهای مستقل کارگری را در ارتباط با یکدیگر قرار دهند. ارتباطات کارگران پیشرو امکان می دهد تا اعتراضات کارگری در کارخانه های مختلف بیش از پیش بر نقشه و برنامه حساب شده و سنجیده متکی شود و هماهنگی و با همزمانی و همسویی کافی انجام گیرند. اخبار دقیق و چند و چون مبارزات کارگری از درون این شبکه به هم مرتبط پیشروان کارگری و تشکل ها به سرعت در کارخانه ها و مراکز خدماتی مختلف منتشر می شود و امکان عملی جلب همبستگی و بیرون بردن مبارزه از محدوده کارخانه های منفرد فراهم می گردد.



می تواند تعطیلی گسترده نانوائی ها را در پی داشته باشد. خواست دادن یارانه و پرداخت سوبسید از جانب دولت به نانوائی ها از اعتبار عمومی برخوردار است، چون از این طریق است که می توان از گران شدن بیشتر نان که یکی از نیازهای روزانه و اصلی خانواده های کارگری و فرودست جامعه است، جلوگیری کرد.

این اعتصابات و اعتراضات، نشانه ای روشن از عمق بحران معیشتی و نارضایتی شدید در میان کارگران و زحمتکشان و حتی لایه های پایین طبقه متوسط است و



بر ضرورت همبستگی و پیوند میان جنبش های کارگری و صنفی برای تحقق مطالبات رادیکال و سراسری تأکید می کند. این پیوندها می تواند با استفاده از تجربیات بخشهای مختلف کارگری شروع و عمق یابد. همه بخشهای طبقه کارگر، کارگران مؤسسات کلیدی تولید، معلمان، بازنشستگان و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی مانند جنبش زنان، جنبش دانشجویی، مادران دادخواه، فعالان محیط زیست برای پیگیری خواسته های خود و در واکنش به سرکوب و ناکارآمدی ساختار سیاسی به اعتراض برخاسته اند. این جنبش ها مدتهاست با عبور از استراتژی اصلاح طلبان حکومتی، تشکل های زرد حکومتی و چپ های محور مقاومتی بیش از پیش به ضرورت همبستگی و پیوند بین این جنبش ها واقف شده اند. خواسته ها و شعارهای مشترک و فراگیر زمینه ساز اتحاد و همبستگی بین این جنبش ها است.

تجربه تاریخی نشان می دهد که وجود سازمان ها و تشکل های توده ای و طبقاتی مستقل از دولت کارگران

تشدید بحران اقتصادی زمینه ساز موج های جدید اعتراضات شده است. کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان، رانندگان کامیون و در مجموع مزدبگیران همگی با افزایش هزینه های زندگی و کاهش دستمزد واقعی، حذف یارانه ها و فشارهای معیشتی روبرو هستند. همچنین سیاست های دولت در حذف معافیت های بیمه ای و کاهش یارانه ها، به ویژه در صنف نانوائان، اعتراضات گسترده ای را برانگیخته است. کامیونداران نیز با مشکلاتی چون افزایش هزینه سوخت و قطعات، عدم پرداخت کرایه های عادلانه و فشارهای صنفی، بارها اعتصاب کرده اند.

در روزهای اخیر، موج جدیدی از اعتصاب کامیونداران و نانوائان در نقاط مختلف ایران شکل گرفته است. روز دوشنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۴ ده ها کامیوندار در بندرعباس با توقف فعالیت های خود، ورودی و خروجی این بندر استراتژیک را مختل کردند. این اعتصاب به سرعت به دیگر شهرها گسترش یافت و کامیونداران در اعتراض به کاهش سهمیه گازوئیل و افزایش بیش از ۶۰ درصدی نرخ بیمه خودروهای سنگین در یک سال گذشته و پایین بودن کرایه حمل بار نسبت به هزینه ها، فعالیت خود را متوقف کردند. اتحادیه کامیونداران اعلام کرد، که از اول خرداد اعتصاب سراسری به مدت یک هفته در سراسر کشور برگزار خواهد شد و خواسته های اصلی آن ها تأمین سوخت، پرداخت کرایه عادلانه و کاهش هزینه بیمه است. در پی این فراخوان در شهرهای مختلف ایران کامیون داران اعتصاب کردند.

همزمان، نانوائان نیز در ۲۷ اردیبهشت با فراخوان سراسری در شهرهایی مانند اهواز، اصفهان، کرمانشاه، ماهشهر قم مشهد و رفسنجان تجمع اعتراضی برگزار کردند. آن ها به قطعی مکرر برق، سهمیه پایین و بی کیفیت آرد، قطع یارانه های حمایتی و افزایش هزینه های تولید اعتراض داشتند. طبق گزارش ها بی توجهی مقامات حکومتی به مطالبات نانوائان آنها را در معرض خانه خرابی قرار داده است و این ورشکستگی



سازمان جهانی کار همدست حکومت اسلامی علیه کارگران

کنفرانس ادامه دارد، تعدادی از تشکل های کارگری در ایران از جمله سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، گروه اتحاد بازنشستگان، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری، کارگران بازنشسته خوزستان در تاریخ ۶ خرداد ۱۴۰۴ طی پیامی به کارگران و اتحادیه ها و تشکل های کارگری همه کشورها اعلام کردند: «کارگران ایران به دلیل سرکوب ها و محرومیت هایی که حاکمیت اسلامی علیه آنها اعمال می کند، از هیچ حقی از جمله حق تشکل و انتخاب نمایندگان واقعی خود بر خوردار نیستند. در تمام حیات ۴۶ ساله جمهوری اسلامی هرگونه تلاش برای ایجاد تشکل های مستقل و تغییر در شرایط سخت کار و زندگی با سرکوب و زندان مواجه شده است.

در همین راستا سازمان جهانی کار نیز به رغم منشور و مقرراتی که تحت عنوان قوانین بنیادین کار نام برده می شود، لیکن به منافع کارگران ایران واقعی نگذاشته و همچون همدست و همکار جمهوری اسلامی، تشکل های حکومتی مانند خانه کارگر، شوراهای اسلامی کار و نمایندگان دست چین آنها را در جایگاه نمایندگان واقعی کارگران پذیرفته و با این عمل ضد کارگری، موجب اعتبار بخشیدن به دشمنان کارگران شده است. از این رو ما کارگران و بازنشستگان و تشکل های مستقل کارگری ایران خواهان طرد نمایندگان جمهوری اسلامی از سازمان جهانی کار (ILO) هستیم. ما خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط کارگران، معلمان، بازنشستگان و زنان زندانی و تمامی زندانیان سیاسی و بازگشت آنها به کار و منع تعقیب آنها هستیم».

به رغم همه این اعتراضات از آنرو که سازمان جهانی کار اساسا در پی تأمین منافع دولت های سرمایه داری عضو این سازمان است، هیئت های جمهوری اسلامی را با آغوشی گشاده در اجلاس سالانه اش می پذیرد. این سازمان جهانی نمایندگان رژیم ضد کارگر جمهوری اسلامی و نهادهای وابسته به آن را به عنوان نماینده کارگران در شور و گفتگوها دخالت می دهد و در تصمیم های اجلاس سهیم می گرداند و بدین ترتیب این سازمان عملا در پیمان کردن حقوق طبقه کارگر ایران با جمهوری اسلامی همدست شده است.

از سازمان های کارگری جهانی، جمهوری اسلامی را به خاطر تضییقات و تحمیلاتی که به کارگران روا می دارد، محکوم می کنند، اما در مقابل، سازمان جهانی کار بی اعتنا به این همه اعتراض بین المللی، به روال هر سال مشتی افراد حکومتی را همراه با عدهای کارفرمای سرمایه دار و چند نفری از پادوهای خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار را بنام «نماینده کارگران» در اجلاس خود می پذیرد تا در تدوین قرار و قطعنامه های این سازمان نقش داشته باشند. این در



حالی است که رژیم جمهوری اسلامی در هیچ دوره ای نه تنها در جهت تحقق عهدنامه ها و مقاوله نامه های این سازمان هیچ گامی بر نداشته، بلکه ابتدایی ترین حقوق کارگران را پامال نموده است.

در سال های اخیر خلاء عدم حضور نمایندگان واقعی کارگران در این کنفرانس را مدافعان جنبش کارگری در ایران با حضور شورانگیزشان در برابر ساختمان محل اجلاس کنفرانس و با برگزاری میتینگ های اعتراضی در داخل و خارج از محل برگزاری این کنفرانس پر کرده اند. امسال نیز در نتیجه تلاش های (کمیته سراسری برگزاری تجمع اعتراضی در ژنو) و به دنبال درخواست از اتحادیه های کارگری برای اعلام همبستگی با مبارزات کارگران در ایران و حمایت از تجمع اعتراضی در ۶ ژوئن که همزمان با کنفرانس سالیانه سازمان جهانی کار در مقابل محل این سازمان در ژنو برگزار می شود، تاکنون تعدادی از اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری در اروپا با میلیون ها نفر عضو به این درخواست پاسخ مثبت داده اند و پشتیبانی خود را از کارگران ایران و از تجمع اعتراضی با اعلام آمادگی برای شرکت در تجمع و یا از طریق ارسال پیام های نوشتاری و صوتی اعلام کرده اند.

در حالی که کمپین بین المللی اعتراض به شرکت دادن هیئت های اعزامی جمهوری اسلامی به این

یکصد و سیزدهمین کنفرانس سازمان جهانی کار در روز های ۲ تا ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵ در ژنو برگزار می شود. نشست بین المللی این سازمان در شرایطی برگزار می شود که قوانین کار که از زاویه منافع سرمایه داران مناسبات بین کار و سرمایه را تعریف می کند همه جا و از جمله در کشورهای پیشرفته سرمایه داری به زیان کارگران تغییر کرده اند. دولت های سرمایه داری با اجرای برنامه های ریاضت اقتصادی و وضع قوانینی به مراتب ضدکارگری تر از پیش، خدمات رفاهی و اجتماعی کارگران و توده های محروم را به پائین ترین حد ممکن رسانده اند.

افزایش سن بازنشستگی و کاهش حقوق بازنشستگان، بیکارسازی کارگران، انجماد دستمزدها و زدن از حقوق اتحادیه های کارگری از عناصر کلیدی برنامه های ریاضت اقتصادی هستند که همه جا زندگی خانواده های کارگری را تحت فشار قرار داده است. گسترش خشونت و اذیت و آزار علیه زنان و مردان در اردوی کار پیامد اجرای برنامه های ریاضت اقتصادی و تشدید استثمار کارگران است. سازمان جهانی کار هر ساله هیئتی را از جانب رژیم جمهوری اسلامی به عنوان نماینده کارگران ایران در اجلاس سالانه خود می پذیرد که نه تنها نماینده کارگران و مدافع حقوق طبقه کارگر در این اجلاس نیستند، بلکه از جمله کارگزاران حکومتی هستند که تلاش میکنند دستمزدهای چند مرتبه پایین تر از خط فقر، محرومیت طبقه کارگر از حقوق اولیه خود مانند حق ایجاد تشکل مستقل کارگری و حق اعتصاب، تعقیب و بگیر و ببند فعالین کارگری را کتمان و پرده پوشی کنند.

آنها همانطوریکه در گذشته نیز نشان داده اند، نه تنها بر علیه قانون کار ضد کارگری در جمهوری اسلامی سخنی بر زبان نخواهند آورد، بلکه اگر از جانب هیات های دیگر هم سئوالی در این مورد مطرح شود، به توجیه بی حقوقیها و پنهان کردن حقایق می پردازند. سازمان جهانی کار در حالی نمایندگان جمهوری اسلامی را در این اجلاس می پذیرد که به خوبی می داند این رژیم به هیچکدام از مصوبات این سازمان متعهد نیست، در ایران فعالین سرشناس دفاع از حقوق اولیه و پذیرفته شده کارگران از جانب این سازمان، تحت تعقیب قرار می گیرند، در زندان به سر می برند و شکنجه می شوند. با اینکه برخی